{الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ}

انتشار«۴»

رد بر صد بدعت در جامعه

بهترین کتاب ، در رد بدعات جامعه



[رد بر صدها بدعت و خرافات در بین امت]

نویسنده: ابوشاکر مسلم

موحدین
(بیداری امت)

بسم الله الرحمن الرحیم

عنوان کتاب: **رد برصد بدعت در جامعه**

به قلم: **ابوشاکرمسلم**

نوبت انتشار: **چهارم**

تاریخ انشتاراول: **۱/۱۱/ ۱۳۹۶**

تقدیم

به آنانیکه حق را منحصر درکتاب وسنت به فهم سلف صالح میدانند.

این کتاب را ؛ طوریکه میتوانید نشر نمائید ، زیرا امر به معروف ونهی از منکر وظیفه ی هر مسلمان میباشد-بارک اللّه فیکم-.

فهرست مطالب صفحه

مقدمه

ان الحمدلله حمداً كثيراً طيبا مباركاً فيه امابعد.

رساله ی را که در دست دارید "**ردبرصد بدعت درجامعه**" نام دارد ؛ بنده بابسیار تحقیقات واستخاره این رساله را نوشتم .

هدف بنده ازنوشتن رساله اینست که : بدعات ورسومات ازجامعه دور شود ، زیرا درهرجامعه ی که بدعات رواج پیدا کند سنت ها کم شده میرود وبدعت جای گذین سنت میشود.

باورق زدن چندین کتاب ومشوره با اهل علم توانستم صد بدعت را جمع کنم اینک که درخدمت شما عزیزان قرار دارد ، در این رساله کوشش کردم هر بدعت را توسط قرآن وحدیث رد کنم واگر آن بدعت بعدها ایجادشده بود، علماء یکه فعل آن را بدعت گفته بودند ، دراینجا آنرا ذکر نمودم ، از الله جل جلاله ارزومندم که به سبب این رساله ، مردم از بدعت ها وخرافات آگاه شوند واعمال خویش را مطابق سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم انجام دهند ، وپروردگارم از من راضی شود .

ابوشاکرمسلم

کابل– افغانستان

تعریف بدعت

چون که بدعت یک عمل مضر در دین اسلام است ، هر عالم که در رد بدعت کتابی نوشته است تعریف های مختلفی کرده است وهدف شان از تعریف های مختلف بد جلوه دادن بدعت برای امت مسلمه میباشد .

ویگانه تعریف یکه به نظریه من کامل وشامل بوده است تعریف ی است که امام شاطبی رحمه الله درکتاب اش "الاعتصام" برای بدعت نموده است .

« طریقة فی الدین مخترعة ، تضاهی الشرعیة یقصد بالسلوک علیها المبالغة فی التعبد لله سبحانه . الاعتصام چاپ دارالمعرفه بیروت جلد۱ صفحه ۳۷.

(راه votre وروش اختراع شده ونوخواسته ی در دین است که شبیه روش شرعی است وهدف از انجام دادن آن زیاده روی ومبالغه درعبادت الله متعال است .)

» این صادق ترین ومطمئن ترین تعریف بدعت است ، این تعریف به گفته ی اهل منطق بسیار دقیق ومانع است ، وعزیزان که میخواهند که درمورد مختلف تعاریف بدعت معلومات حاصل کنند به کتب همچو (الامر بالاتباع ونهی عن

الابتداع از سیوطی ، کتاب البدع از امام قرطبی ، قاموس البدع از ناصر الدین البانی ، کشف الباحث از شیخ اکرام الدین بدخشانی) مراجعه کنند .

چرا اسلام چنین برخورد تندی با بدعت دارد ؟

چرا اسلام چنین برخورد تندی با بدعت دارد ؟ وهمیشه میگوید (باخبر ! از بدعت ها خود را نگه دارید) وبدعت را ضلالت وگمراهی میداند ؟ چرا جایگاه بدعت را آتش جهنم می داند ؟ وچرا پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم به شدت مردم را از آن بر حذر داشته است ؟

بخاطر چند علت :

علت اول : چون بدعت گزار خود را قانون گزار ودرمقابل الله جل جلاله قرار میدهد .

علت دوم : بدعت گزار دین راناقص می داند ومیخواهد آن را تکمیل نماید .

علت سوم : بدعت دین را سخت میکند وآن را با طبیعت سهل وآسانش بیگانه میسازد .

علت چهارم :بدعت در دین سبب میشود تا سنت ها ازبین برود .

علت پنجم : بدعت و نوآوری در دین مردم را ازابتکار درامور دنیاء باز میدارد.

علت ششم : بدعت در دین امت را پراگنده ووحدت ویک پارچه گی آن را پاره پاره می کند .

اسباب ظهوربدعت درجامعه

شیخ اکرام الدین بدخشانی رحمه الله درکتاب خود کشف الباحث صفحه ٥٤ مینویسد ، **اسباب ظهور بدعت هفت چیز است ؛**

۱ : جهل ونادانی به احکام دین : هرگاه زمانه دراز شود ومردم از قرآن وحدیث وآثار صحابه کرام دورشوند وعلماء سکوت کنند ومردم را به هرچی که انجام میدهند بگزارند ؛ علم کم میشود وجهل حاکم میشود سبب اش بدعت گزاری در دین میشود .

وهرگاه علم وعلماء اندک شد فرصت برای اهل بدعت می افتد وبدعت خویش را نشر واشاعه می نمایند .

۲: پیروی از هوی وهوس : هرکس که خود را ازقرآن وحدیث دور نمود وتابع دار خواهشات خویش شد درنتیجه بدعت گزاری ایجاد میشود.

۳: تعصب برنظریات واقوال مردم : بعضی ها هستند که بر قرآن وحدیث اهمیتی قائل نیستند ؛ وکسی که اهمیتی بر قرآن وحدیث ندهد سبب میشود تا بدعات را ایجاد کند .

٤: مشابهت باکفار : از شریعت هیچی پیروی نمیکند اما اگر کدام مودی از کفارآمد فورا پیروی آنرا میکند .

٥: حب ریاست (چوکی) ومحبت با دنیاء : اینکه شریعت حب دنیاء اش را رد نماید باز به فکر ایجاد بدعت میشود تا بتواند با بدعت خویش کار غیرشرعی اش را به فکر اش شرعی نماید .

٦: کتمان حق : وقتیکه از شان پرسیده شود بخاطر منفعت شان نصوص شرعی را کتمان میکنند ویک بدعتی را ازخود میسازند وبه شریعت پیوندش میدهند درنتیجه سبب میشود تا بدعت اش انتشار یابد .

۷ : پیروی ازخواهشات مردم : هیچگاه نشده از قال الله وقال رسول الله صلی الله علیه وسلم چیزی بگوید ؛

فقط دهن ورضایت مردم را میبیند وهرچه که رضای مردم بود اگرچه درشریعت هم آن عمل نبود وی را از شریعت میداند ومردم میگوید این عمل شرعی است درحالیکه شریعت از آن عمل خبری ندارد ؛

از همین جهت **شیخ ابن عثیمین** علماء را تقسیم میکند به سه دسته ؛

علماءِ سه قسم اند : علماء ملت ، علماء دولت ، علماء امت .

علماء ملت : فقط رضایت مردم راسیل هستند وبخاطر رضایت مردم کار میکنند.

علماء دولت : فقط به رضایت دولت فتوی میدهد هر کار نامشروع دولت را مشروع میداند .

علماء امت : فقط وفقط آنچه که الله جل جلاله ورسول الله صلی الله علیه وسلم بیان نموده آن عالم نیز بیان میدارد ؛

و از هیچ ملامت ملامت کننده ی نمیترسد .ــبار الها مارا از علمای امت بگردانــ

وشیخ شاه ولی الله دهلوی در فوزالکبیر صفحه ۹ در مورد علماء میگوید :

اگر میخواهی طرف یهود ببینی پس طرف علماء سوء (اهل بدعه) ببین؛

واگر میخواهی طرف نصاری ببینی پس طرف کسانی ببیند که به نام اولیاء در محبت شان افراط میشود .

الله جل جلاله از هردو گروه مارا نگه بدارد

الله جل جلاله ما را ازعلماء سوء نگرداند که فقط وفقط دنبال ایجاد بدعات وعمل کردن به بدعات باشیم ؛ الله جل جلاله مارا توفیق عمل به سنت وپیاده کردن سنت را دهد .

امین یارب .

حرام بودن بدعت نزد ائمه چهارگانه بزرگ اسلام

این قول باطل وتعصبی است که ائمه اسلام را به چهار تا خاص کنیم ، امام های اسلام (علماءاسلام) بی حد وبی شمار است وشاید که امام های باشدکه مثل یابالاتر از یکی ازین چهار امام عالم باشد مثل امام بخاری ، امام ابن تیمیه ، امام ابن قیم ، امام محمدبن عبدوالوهاب و.... ولیکن من چهار امام بخاطری گفتم که بعضی ها دین را مخصوص همین چهار میدانند (تأسف ازجهالت شان) ومن نیز ثابت کردم ازائمه اربعه (که اینان میگویند) انجام دادن بدعت حرام بوده است.

❊مذهب احناف در ردبدعت: امام ابوحنیفه رحمه الله میفرماید: **عليك بالأثر ، وطريقة السلف ، وإياك وكل محدثة فإنها بدعة**.ذکره ابن قدامة في كتابه ذم التأويل و السنن والمبتدعات صـ٦ یعنی: شایسته است که برطریقه وراه روش پیشینان صالح خود عمل کرد وآگاه وبرحذر باشید ازهرچیزتازه به جود آمده ای که همه آنها (اگر در دین وبدون هیچ دلیل شرعی باشند) بدعت اند.

❊**مذهب مالکی ها در رد بدعت:** امام مالک رحمه الله میفرماید: **من ابتدع في الإسلام بدعة يراها حسنة فقد زعم أن محمدا خان الرسالة ، لأن الله يقول : (اليوم أكملت لكم دينكم)** الاعتصام ١/٤٩.

یعنی: هرکس بدعتی در دین ایجاد کرد وچنین گمان کند که این بدعتی نیکو وحسنه میباشد ؛ پس چنین کسی گمان کرده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم به رسالتش خیانت کرده و آن را کامل به بندگان نرسانده است ، چرا که الله متعال میفرماید: امروز دین شما را برای تان کامل کردم و(باعزت بخشیدن به شما واستوار داشتن گامهایتان) نعمت خود را برشما تکمیل نمودم واسلام را به عنوان ائین الله پسند برای شما برگزیدم ، پس هر امریکه درآن زمان جزو دین نبوده است ؛ امروز نیز جزو دین نمیباشد.

❊**مذهب حنبلی ها در رد بدعت:** امام احمد رحمه الله میفرماید: **أصول السنة عندنا التمسك بما كان عليه أصحاب رسول الله – صلى الله عليه وسلم – والإقتداء بهم وترك البدع وكل بدعة فهي ضلالة.**طبقات حنابله ١/٢٤١.

یعنی : اصول وپایه های سنت نزد ما عبارت اند از۱ : تمسک وچنگ زدن به روش صحابه رضی الله عنهم واقتداء کردن به آنها و۲ : ترک کردن بدعت میباشد چرا که هربدعت ضلالت وگمراهی است.

❊مذهب شوافع در رد بدعت: امام شافعی رحمه الله میفرماید: من استحسن فقدشرع.الاعتصام ۵۹/۳.

یعنی: هرکس استحسان کند ، عملی را تشریع کرده است(هرکس در دین چیزی را بدون دلیل ازقرآن وسنت قرار دهد ؛ دست به تشریع گذاری زده است.

اگردربدعت خیری میبود !

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله میفرماید: اگر دربدعت خیری میبود آنها(سلف صالح) ازماسبقت میگرفتند؛واگربدعت هدایت باشدآنها گمراه بودند؛

واگرآنچه که سلف صالح بر آن بودندهدایت وحق باشد(که همینطورنیز است) ؛

پس بعدازحق چه چیزی جزءگمراهی وجود دارد.(اغاثة اللهفان من مصائد الشیطان جـ۱صـ۱۳۹)

آیا بدعت حسنه وجود دارد ؟

بدعت مثل نجاست است ، پس میشود بگوییم که کدام نجاست خوب است وکدام نجاست بد ؟؟

ویا بگوییم که نجاست سیئه ویا حسنه ؟

»کسانی که بدعت را به دو نوع حسنه و سیئه تقسیم کرده اند، از حقیقت فاصله گرفته و با این گفتار پیامبر –صلی الله علیه وسلم– مخالفت کرده اند که فرموده اند: «کل بدعة ضلالة». «هر بدعتی گمراهی است». پیامبر –صلی الله علیه وسلم– تمام بدعتها را گمراهی دانسته اما این افراد می گویند: هر بدعتی گمراهی نیست بلکه بعضی از بدعت‌ها حسنه هستند.

حافظ ابن رجب در «شرح اربعین» می گوید: فرمودة پیامبر –صلی الله علیه وسلم– «کل بدعة ضلالة» از عبارت های جامعی است که هیچ استثنایی نمی پذیرد و این اصل بزرگی از اصول دین است و این همانند فرمودة پیامبر –صلی الله علیه وسلم– است که فرموده اند: «من احدث فی امرنا هذا ما لیس منه فهو رد» بنابراین هر کس چیز نو پیدایی که در دین اساسی ندارد را به دین نسبت دهد، مردود است،

فرقی ندارد که در مسایلی اعتقادی باشد یا اعمال و اقوال ظاهری و باطنی.

»اما کسانی که می گویند: بدعت حسنه وجود دارد، هیچ دلیلی ندارند بجز قول عمر -رضی الله عنه- در خصوص نماز تراویح که گفت: «نعمت البدعة هذه». این بدعت خوبی است.

کسانی هستند که شبهه وارد کرده و می گویند: «نوآوری هایی انجام داده شده که سلف منکر آن نشده اند. مانند جمع آوری قرآن در یک کتاب، نوشتن حدیث و جمع‌آوری آن»، در جواب آنان باید گفت: «این اعمال در شریعت اصل و اساسی داشته و تازه بوجود نیامده اند.

و مقوله‌ی عمر -رضی الله عنه- که گفت: «نعمت البدعة هذه» منظور بدعت لغوی بوده نه شرعی. و اگر برای چیزی لفظ بدعت بکار رفته باشد که اصل و اساسی در دین دارد،

باید دانست که مراد، بدعت لغوی است نه شرعی، چون بدعت شرعی بدعتی است که در شرع هیچ اصلی نداشته باشد. و جمع‌آوری قرآن در یک کتاب اصل و اساسی شرعی دارد، چون به امر رسول الله نوشته شد. اما در زمان او به

شکل یک کتاب نبود که اصحاب -رضي الله عنهم- به منظور حفظ آن، آن را در یک کتاب جمع آوری کردند .

پیامبر -صلی الله علیه وسلم- چند شبی با اصحابش نماز تراویح را به جماعت خواند، سپس آن را به این خاطر ترک کرد که بیم فرض بودن آن را بر امت داشت. سپس اصحاب -رضي الله عنهم- در زمان پیامبر -صلی الله علیه وسلم- و بعد از وفاتش آن نماز را دسته دسته و پراکنده می خواندند تا اینکه عمر بن خطاب –رضی الله عنه- دستور داد که همة آنان پشت سر یک امام نماز بخوانند، همانطور که به امامت پیامبر -صلی الله علیه وسلم- می خواندند، لذا این بدعتی در دین نبود. فتاوای اهل حدیث جلد ۱/ ۹۸

آیا برای مبتدع(بدعتی) توبه است ؟

» **امام قرطبی اندلسی** در کتاب "البدع" خویش حدیثی را روایت میکند که :

« عن الحسن ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال : ابی الله لصاحب بدعة بتوبة .»

یعنی اینکه : رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید: الله قبول نمیکند توبه بدعت گزار را .

وهمچنان دیگر حدیث نیز می آید که :

«عن أنس بن مالك عن النبي صلى الله عليه وسلم قال إن الله حجز التوبة عن كل صاحب بدعة»

یعنی اینکه : الله بند ساخته است دروازه توبه را بر بدعت گزار .

» **شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله** میفرماید : معنی حدیث این نیست که الله قبول نمیکند توبه ی بدعتی را ؛

بلکه مبتدع بدعتی را که انجام میدهد خود از آن توبه نمی نماید زیرا مبتدع بدعت اش را بدعت نمیداند بلکه ثواب گفته آنرا انجام میدهد .کشف الباحث صفحه٧٦.

ضرر بدعت ومبتدع درجامعه

ابن قیم رحمه الله گوید : معلوم است که ضرر انسانِ گناه کار فقط به خودش برمیگردد.

اما ضرر مبتدع بر تمام انسان ها، مبتدع در اصلِ دین دچار فتنه و امتحان می شود.

ولی گناه کار، در شهوت خویش، مبتدع بر سر راه الله قرار گرفته و مردم را از آن باز می دارد ، حال آن که معصیت کار چنین نیست ، آن که مبتلای به بدعت است، هر آن چه رسول الله صلی الله علیه وسلم آورده است را نقض می کند ، اما گناه کار چنین نمی کند ، اهل بدعت راه آخرت را بر مردم می بندد ، اما گناه کار به سبب گناهش کُند حرکت میکند ، به همین منظور بدعت از منظرِ شیطان نسبت به گناه محبوب تر خواهد بود ، کسی که گناه می کند، امید توبه اش وجود دارد ؛ در حالی که کمتر اتفاق می افتد انسان مبتدع توبه کند ، زیرا او معتقد است که برحق می باشد مگر این که الله او را به گمراهی اش آگاه کند و توبه نماید ، در نتیجه هر مبتدعی گناه—کار است، ولی هر گناه کاری مبتدع نیست.

واقعاً قول ابن قیم درموردضرر بدعت واهل آن درجامعه ستودنی است ، زیرا در قوم یکه بدعت ومبتدع موجود باشد ، آن قوم پر ازفتنه ها میباشد وهیچ خیر وبرکت در آن قوم نمی یافی به جز تخریب سنت های پیامبر اسلام.

هرگاه درمقابل بدعت سکوت قرار گیرد؟

بعضی از عزیزان میگویند : شما میگوید فلان کار بدعت است ، ماهم میدانیم بدعت است ولی اختلاف را نمی اندازیم میگذاریم مردم انجام دهند ، ما درجواب ایشان میگویم سکوت از رد نکردن بدعت مفاسد ذیل را به بار می آرد:

- منجر به فساد عبادی می گردد و مردم به آن اعتماد کرده و باور می کنند که این بدعت، صحیح و درست است.
- گمراه کردن مردم به این وسیله و نیز یاری نمودن انسان های مبتدع.
- دروغ بستن بر رسول الله صلی الله علیه و سلم .
- چرا که آقایان، بدعت را دستور شرعی تلقّی می کنند تا جایی که بعضی از ایشان می گویند : این هم یکی از سنت—ها است .

- این همان عاملی است که عوام الناس را در ورطه می اندازد و در زمره ی کسانی می گرداند که رسول الله صلی الله علیه و سلم در موردشان می فرماید :«مَن کَذب عَلَیَّ متعَمِّداً فَلیَتَبوَّأ مَقعَدَه مِنَ النَّار»(هر کس عمداً برمن دروغ بندد، جای خود را در جهنم مهیّا کند)
- اگر علما در این قضیه سکوت کنند و در تأیید آن برآیند، چنین برداشت می شود که عملِ مذکور سنت و صحیح است ، و این کار یعنی دروغ بستن عملی بر رسول الله صلی الله علیه و سلم.
- لذا شاهد آنیم که وقتی عوامِ مبتدع را به ترک بدعت و پای بندی به سنت فرا می خوانی، دلیل می آورند که اگر این کار (بدعت) سنت نبود علما سکوت نمی کردند و نادرستی آن را برای مردم بیان می داشتند.

حکم نشستن با اهل بدعت

از قول **فضیل عیاض رحمه الله آورده اند** که گفت: حذر کنید از کسي که با صاحب بدعتي نشسته است.

هم از قول او آورده اند که :هر کس صاحب بدعتي را دوست بدارد، خداوند عملش را بي ارزش سازد و نور مسلماني از دلش بیرون بَبَرد.

و نيز او گفته است: هر گاه بدعت سازي را در راهي ديدي، راه خويش را عوض كن.

و نيز گفته است: خدا عمل صاحب بدعت را بالا نمي برد، و هر كس صاحب بدعتي را ياري كند در ويراني اسلام شركت كرده است.

حکم خویشاوندی با اهل بدعت

مردي نزد **فضيل رحمه الله** گفت كه هر كس دختر خود را به تبهكاري بدهد، قطع رحم كرده است؛

فضيل گفت: هر كس دخترش را به صاحب بدعتي بدهد قطع رحم كرده؛ و هر كس با صاحب بدعت نشسته، حكمت نصيبش نشده؛ و چون الله كسي را خصم بدعتگران يابد اميد آن دارم كه گناهان او را بيامرزد.

حکم گوش دادن به سخنان اهل بدعت

محمد بن نضر حارثي رحمه الله گويد: هر كس به گفتار صاحب بدعتي گوش سپارد الله عصمت (ايماني) از او بردارد، و به نفس خود واگذارش كند.

از قول **لیث بن سعد رحمه الله** آورده اند که گفت: هر گاه صاحب بدعتي را ببینم که بر آب راه مي رود باز هم او را قبول ندارم این سخن به **شافعي رحمه الله** رسید، گفت: لیث کوتاه آمده است، من اگر صاحب بدعتي را ببینم که در هوا پرواز مي کند باز هم قبولش ندارم!.

مرگ اهل بدعت گشایش وفتح دراسلام

ازبشر بن حارث رحمه الله نقل است که گفت: در بازار بودم خبر مرگِ بشر مریسي (از اهل بدعت) را شنیدم ، و اگر جاي مناسب سجده بود، همان جا سجده شکر به جا مي آوردم؛ حمد الله را که جان مریسي را گرفت، شما نیز حمدِ الله کنید.

واز همین رو **امیر الحاج در المدخل** میگوید:«موت المبتدع فتح فی الاسلام»(مرگ بدعتی فتح وگشایشی در اسلام است.)

گفتار در رد بدعت بهتر است از عبادت

محمد بن سهل بخاري رحمه الله گوید: نزد قرباني بودیم، شروع کرد علیه اهل بدعت حرف زدن ؛ یکي گفت: اگر حدیث مي گفتي بیشتر خوش داشتیم،

«قرباني» به خشم پاسخ داد : گفتار علیه اهل بدعت را از عبادت شصت ساله بیشتر دوست دارم.(الاعتصام)

زیرا معرفی اهل بدعت سبب شناخت حق وحقیقت بوده وشخص میتواند عبادت بدعی وسنی را فرق کرده واز عبادت خویش لذت ببرد ، امروز عزیزان ما شکایت از لذت نبردن از عبادت میکنند ، درجواب ایشان بایدگفت: هرگاه عبادت مطابق پیامبر صورت گیرد لذت دارد وهرگاه مخالف پیامبر صورت گیرد لذت نداشته وفقط انسان را مانده می سازد.

دلائل اهل بدعت

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله می فرماید:به دلایل اهل بدعت که بنگری ؛ درمی یابی که ادعایشان فاقد هر گونه دلیل و حجت است.مجموع الفتاوی ۱۱۷/۷

واقعا که دلائل اهل بدعت دلائلی هستند که حتی اطفال خورد سن وبی عقل را هم قناعت داده نمی توانند ، قول اهل بدعت مثل بول شان است ، زمانیکه ازشان بپرسی این دلیل را از کجا آوردی ؟ از صحیح البخاری یا مسلم؟ میگویند از کوه قاف ، یا از کتب یکه تا حالا چاپ نشده یا میگویند آن را کتاب را تا

حالا ندیدی! عجیب ، پروردگار اهل سنت را حفظ کند که در همه موارد مقدم اهل بر اهل بدعت ، دلیل شان جز قال الله وقال الرسول وقال صحابه دیگر چیزی نیست ، راست گفت **ابن قیم رحمه الله:** هرگاه سخنی را دیدی که در آن حدثنا واخبرنا نبود ، بدان قول فلسفی یا صوفی است.

در مقابل دیدن بدعت سکوت نکنید

أبو أدريس الخولاني رحمه الله:لإن أرى في المسجد ناراً لا أستطيع إطفائها أحب الي من أن أرى فيه بدعة لا أستطيع تغييرها.

(اگر در مسجد آتشی ببینم که نتوانم آن را خاموش کنم نزدم دوست داشتنی تر است از اینکه در مسجد بدعتی ببینم که نتوانم آن را تغیر دهم.(الإبانة لابن بطة ۵۹۹، والإعتصام للشاطبی)

رد بر اهل بدعت جهاد است

شيخ الإسلام ابن تيميه رحمه الله :کسی که بر اهل بدعت رد می دهد مجاهد است،

تا جايي که **يحيى بن يحيى مى گويد**: دفاع از سنت از جهاد برتر است.مجموع الفتاوى٤/١٣

ابن تيمية رحمه الله ميفرمايد:همانطور که با دست قتال و جهاد مى شود با دعا نيز مى توان قتال و جهاد کرد، قال صلى الله عليه وسلم (وهل ترزقون وتنصرون إلا بضعفائكم ؟ بدعائهم وصلاتهم وإخلاصهم)ـ پيامبرصلى الله عليه وسلم مى فرمايد: « شما رزق و روزيتان و نصرتتان در ضعيفان تان قرار داده شده است؛ آنها خالصانه نماز ميخوانند و براى شما دعا مى کنند. »منهاج السنة ٤/٤٨٢

اهل بدعت اهل هوى وهوس

قال الإمام البربهاري – رحمه الله – « وإذا رأيت الرجل يجلس مع أهل الأهواء فاحذره, وعرفه, فإن جلس معه بعدما علم فَاتَّقِهِ, فإنه صاحب هوى » (" شرح السنة ص ١١٨)

امام بربهارى مى فرمايد:هرگاه کسى را ديديد که با اهل بدعت مجالسه و هم نشينى دارد از او بر حذر باشيد و او را به ديگران بشناسانيد اگردوباره فردى با او نشست از او دورى بجوييد و بدانيد که او از اهل اهواء است.

ازدواج کفر وبدعت

شیخ‌الاسلام ابن تیمیه رحمة الله می گوید: کفر و بدعت با هم ازدواج کرده اند ، زیان و خسران دنیا و آخرت از دامن‌آن دو متولد شد ، شیطان بدعت را بیش از گناه دوست دارد؛

زیرا بدعت دشمن دین است و اهل بدعت حاضر به توبه و برگشت از آن نیستند و به چیزي ارزش و اعتبار می دهند که الله و رسول اش آن را رد و بي ارزش ساخته اند.

و چیزي را دوست می دارند که دشمن الله است و از چیزي بیزارندکه الله آن را دوست می دارد ؛ چیزي را ثابت می کنند که الله آن را نفی و به نفی چیزي‌می پردازد که الله آن را اثبات کرده است.(مدارج السالکین،۲۲۲ / ۱)

ازدعوتگران به سوی بدعت....

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله می فرماید :به درستی دعوت گران به سوی بدعت :

- گواهی آنان پذیرفته نمی شود.

- پشت سر آنان نماز خوانده نمی شود .
- علم از آنان گرفته نمی شود .
- ازآنان وبا آنان ازدواج صورت نمیگیرد. مجموع الفتاوی ۲۸/۲۰٤

نادانی ، رأس همه بدعت ها میباشد

امام ابن القیم رحمه الله میفرماید :الجهل رأس کل بدعة وضلالة و نقص، والعلم أصل کل خیر وهدی وکمال.

نادانی رأس همه بدعت ها و گمراهی ها و نواقص است، و دانش اساس و پایه همه نیکی ها و هدایت و کمال است.[*• مدارج السالکین ۳/۳۱۴ •*]

حقیقت بدعت

شیخ ابن عثیمین میگوید:پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد بدعت فرموده است: «إیّاکُم وَ مُحدَثاتِ الأُمورِ؛ فإنَّ کُلَّ مُحدَثَةٍ بِدعَةٌ، و کُلَّ بِدعَةٍ ضَلالَةٌ، وَ کُلَّ ضَلالَةٍ فی النّارِ»: (از امور نوپیدای در دین بپرهیزید که هر نوپیدایی بدعت است و هربدعت گمراهی. و فرجام هر گمراهی آتش است).

وقتی چنین است پس بدعت، ابتدایی باشد یا استمراری فرقی نمی‌کند در هر صورت انجام دهنده‌ی آن گناهکار می‌شود، چون همان طور که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: «فی النّارِ»: (فرجام آن آتش دوزخ است). منظور این است که این گمراهی موجب عذاب در دوزخ می‌شود.

وقتی پیامبر صلی الله علیه وسلم امتش را از بدعت برحذر داشته، این امر ایجاب می‌کند که بدعت فساد محض است، چراکه پیامبر صلی الله علیه وسلم به صورت عام نه خاص می‌فرماید: «کُلَّ بِدعَةٍ ضَلالَةٌ»: (هر بدعتی [چیز جدیدی] گمراهی است).

وانگهی بدعت در حقیقت نوعی انتقاد غیر مستقیم از شریعت اسلامی است. چون معنا یا مقتضی آن این است که مسایل شریعت هنوز کامل نشده است و بوجودآورنده‌ی بدعت با عبادتی که پدید آورده آن را کامل کرده است تا به گمان خود به الله نزدیک شود و تقرب جوید.

بنابراین می‌گوییم: تمام بدعت‌ها گمراهی است و هر گمراهی در آتش دوزخ است. پس باید از تمام بدعت‌ها حذر شود و این‌که انسان الله را عبادت نکند مگر به همان روشی که الله و رسول مشروع قرار داده است تا در برابرش حقیقت

قرار گیرد چرا که هر کس راه بدعت را در پیش گیرد، مبتدع را برای خود به عنوان امامی غیر از رسول الله انتخاب کرده است. (- مجموع الثمین –(۲۸/۲۹/۱))

حکم نماز پشت امام مبتدع

از خواندن نماز پشت امام بدعتی خودداری کن. اگر امامی جز امام بدعتی نیافتی او را نصیحت کن، اگر قبول نمود نماز پشت سرش جایز می‌شود و اگر نصیحت شما را قبول نکرد و بدعتش از نوع کفر آمیز باشد – مانند کسی که از غیر الله کمک طلب می‌کند، یا غیر از الله دیگری را به فریاد بخواند و یا برای غیر الله حیوان ذبح می‌کند، پس این شرک اکبر است و- نماز خواندن پشت سر چنین امامی جایز نیست و اصلاً انتصاب او به عنوان امام مسجد جایز نیست. چنانچه بدعتش کفرآمیز نباشد می‌توان پشت سرش نماز خواند: بدعتی مانند تلفظ و تکرار نیت به زبان (نیت کردم بگذارم...) فتاوای دایمی مباحث علمی و افتا (۳٦٤/۷)

» **اما شیخ الاسلام ابن تیمیه** وبرخی دیگری از علماء میگویند: نماز پشت اهل بدعت(هرگونه بدعتی که داشته باشد) درست نیست.

مبغوض ترین چیز نزد اللّه بدعت میباشد.

عبدالله بن عباس رضی الله عنه میفرماید که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : قَالَ إِنَّ أَبْغَضَ الأُمُورِ إِلَى اللَّهِ الْبِدَعُ –الخ–. رواه دارالقطنی.

یعنی اینکه: تحقیق بدترین کار وعمل نزد الله، بدعت میباشد.

واقعاً علما طوریکه زیاد در رد بدعات کتاب نوشته اند ، درمورد کفر وارتداد ننوشته اند ، زیرا بدعت سبب میشود دین یکه سراسر وحی بوده ، آنرا با عمل یکه از هوی وهوس ساخته شده از بین ببرد.

حکم اشتراک درجنازه اهل بدعت

{ وَلاَ تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِّنْهُم مَّاتَ أَبَدًا وَلاَ تَقُمْ عَلَىَ قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُواْ بِاللّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُواْ وَهُمْ فَاسِقُونَ }التوبه/٨٤.

{ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لاَ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِن تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَن يَغْفِرَ اللّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُواْ بِاللّهِ وَرَسُولِهِ وَاللّهُ لاَ يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ }التوبه/٨٠).

خرافیونی که خرافات آنان به شرک‌ورزی به الله بیانجامد مانند آنانی که طلب اهداء و فریادرسی از مردگان یا غائبان مانند جن و ملائکه و سایر مخلوقات

می‌نمایند کافر می‌باشند نماز بر مرده‌های آنان و حضور بر جنازه‌هایشان جائز نیست. اما کسانی که خرافاتشان به شرک منجر نگردد مانند بدعت گذارانی که جشن میلادهایی را برپا می‌کنند که شرک در آن نیست، یا به شب اسراء و معراج و مانند اینها، این عاصیان نماز بر آنها گزارده می‌شود و بر سر جنازه‌شان حضور یافته می‌شود و آنچه را که برای عصیانگران موحدین طلب می‌گردد برای آنان نیز طلب می‌شود زیرا خداوند می‌فرماید: " إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ ... " (النساء : ٤٨)

" خداوند (هرگز) شرک را نمی‌بخشد و پایین‌تر از آن را برای هرکس بخواهد (و شایسته بداند) می‌بخشد". [شیخ ابن عثیمین دراحکام الجنائز].

پاسخ به شبهه اهل تصوف(چرا از جهاد چیزی نمی گویید) امـا رد اهل بدعت میکنید؟

قبل هم گفتیم که : رد بر اهل بدعت جهاد است ، ولیکن نیز می گوییم که جهاد حکم اش واضح است که (فرض) میباشد ، پس بیاییم به شما که شما چگونه جهاد کردید ، مگر خلافت عثمانی را شما شکست ندادید؟ روزیکه اتاترک خلافت عثمانی را شکست میداد شما ختم صحیح البخاری گرفتد؟.

بیایید(جهاد و اهل تصوف) را کمی توضیح دهیم:

اهل تصوف با چنگ زدن به جمله عربی،[رجعنا من الجهاد الأصغر الی الجهاد الأکبر] و معرفی کردن آن به عنوان حدیث، از جهاد و مقابله با کفار عملاً دست کشیده و هرگز نقل نشده که اهل تصوف در جهاد علیه کفار و مشرکین شرکت کرده باشند .

۱ .شیخ ابن عربی می گوید:[انّ الله أذا سلّط ظالما علی قوم فلن یجب ان یقاوموه لانّه عقاب لهم من الله] "وقتی خداوند ظالمی را بر قومی مسلط کرد، مقاومت در برابر او بر ملت واجب نیست چون آن حاکم ظالم، عذابی از جانب پروردگار بر آن قوم است ".

۲ .شیخ شعرانی می گوید:[لقد أخذ علینا العهد بأن نأمر أخواننا ان یدوروا مع الزمان و اهله کیفما دارولایزدرون قط من رفعه الله علیهم] "از ما عهد و پیمان گرفته شده که به برادران خود اعلام کنیم با زمانه و اهل آن بچرخند هر جور که چرخید و هرگز در صدد برداشتن آنچه خدا بر آنان گذاشته(مسلط کرده) نباشند ".

۳ .شیخ ابن عربی و شیخ ابن الفارض هر دو رهبر اهل تصوف هر دو در زمان جنگ صلیبی علیه مسلمین زیسته اند. هرگز کسی نشنیده که با آنان جهاد کرده یا کسی را به جهاد علیه آنها تشویق کرده باشند، بلکه حتی مردم را از مقابله و جهاد با کفار بر حذر داشته و مسلمین را به نوکری و زیردستی کفار دعوت کرده اند. این جمله از هر دو آنها نقل شده که گفته اند:[انّ الله هو عین كلّ شی ء فليدع المسلمون الصليبيّين، فما هم الا الذّات الألهيّة متجسّدة بتلك الصور] "هرکس و هر چیزی عین ذات الله تعالی است، پس مسلمانان نباید با مسیحی ها جهاد کنند چون در واقع پروردگار است که در کالبد و قیافه و چهرة آنان تجلی یافته است ".

٤ .غزالی در کتاب«المنقذ من الضلال» می گوید: من به هنگام جنگ صلیبی علیه مسلمین به غارهای سوریه و صخرة بیت المقدس می رفتم و در خلوت خود مشغول عبادت می شدم و بمدت بیشتر از دو سال در غار را بر خود بستم .

در نتیجه حملة مسیحی ها به مسلمین، بیت المقدس به دست کفار افتاده و غزالی دوازده سال پس از آن نیز زندگی کرد و هرگز کسی را به جهاد علیه آنان تشویق نکرد .

صاحب کتاب «تاریخ العرب الحدیث والمعاصر»شواهدی دال بر جاسوسی کردن رجال تصوف بنفع استعمار علیه مسلمین می آورد و همچنین محمد فهر شقفه السوری در کتاب«فی التصوف» می گوید:از جملة واجبات بر دوش ما و خدمات به تاریخ و واقعیت این است که نگذاریم این مسأله پوشیده بماند که حکومت فرانسه هنگام تسلط بر سوریه، یکی از طریقتها و فرقه های تصوف موجود در آن کشور بنام «تیجانیه» را پشتیبانی و حمایت کرده و عده ای از رهبران شیوخ این طریقت را اجیر خود ساخته و با حمایت بسیار زیاد مالی سعی در بوجود آمدن فرقه ای طرفدار فرانسه بنام مسلمین و در میان آنان را داشت، اما برادران مجاهد مغرب عربی، مردم مخلص را بیدار کرده و خطر فرقة تیجانیه را در میان آنان تفهیم کردند.

حکم همکاری با اهل بدعت

علامه ابن عثیمین می گوید : «بدعت گاهی انسان در آن معذور دانسته می شود، و بعضی از بدعتها به درجه فسق می رسند، و گاهی به درجه کفر؛ کسانی که بدعت مکفره دارند مطلقا جایز نیست آنها را یاری و مساعدت نمود، هرچند که به اسلام منتسب باشند، زیرا انتساب آنها به اسلام با وجود

اقامه (حجت) و اصرارشان بر بدعت مکفره بعد از بیان، آنها را به گروه منافقین ملحق می گرداند، یعنی کسانی که گفتند : شهادت می دهیم تو رسول خدا هستی، ولی الله متعال فرمود : « وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ» (منافقین ۱). یعنی : «خداوند می‌داند که تو فرستاده خدا می‌باشی، ولی خدا گواهی می‌دهد که منافقان در گفته خود دروغگو هستند».

اما بدعت مفسقه، یا بدعتی که انسان در آن با عذری سائغ و روا معذور دانسته شود، وجود بدعتشان مانع از یاری و مساعدت آنها نمی شود، مثلا آنها را بر علیه دشمنان کافرشان یاری داده می شود، زیرا بدون تردید آنها از این کفار بهترند». "الباب المفتوح"، اللقاء الثانی (٦٦/١).

حکم دفن جنازه اهل بدعت در قبرستان اهل سنت

«اگر صاحب بدعت بوسیله بدعتش کافر باشد، در آنصورت جایز نیست او را در قبرستان مسلمانان دفن نمود؛ زیرا قبرستان کفار باید از مسلمانان جدا شود، اما اگر با بدعتش کافر نشود، ایرادی ندارد که همراه مسلمانان دفن شود». "مجموع فتاوی ابن عثیمین" (٢١٥/١٧) .

چگونه رفتار با امام مبتدع

قبلا لازم به ذکر است : علماء – که رحمت خداوند بر آنها باد – فرمودند : نماز خواندن پشت سر کسی که بدعت مکفره داشته باشد، صحیح نیست، ولی اگر غیر مکفره باشد، نماز پشت سر او باطل نیست، با این وجود نماز پشت سر او مکروه است و شایسته است مسلمانی اهل صلاح و تقوا پیش نماز شود.

« و بر این اساس؛ اگر او امام مسجدی باشد و نصیحت هم پذیر نباشد، درصورتکیه عزل او میسر باشد و فتنه ای دربرنداشته باشد، واجب است او را عزل نمود، در غیر اینصورت برای کسی که می تواند واجب است – به نشانه برائت و انکار آن امام - پشت سر کسی که اهل صلاح است نماز بخواند، بشرط آنکه فتنه ای دربرنداشته باشد.»

ولی اگر نماز خواندن پشت سر غیر آن امام میسر نباشد، در آنصورت به جهت تحقیق مصلحت جماعت، مشروع است پشت سر او نماز خواند، و اگر ترس آن برود که نماز پشت سر دیگری موجب ایجاد فتنه می شود، پس برای زدودن فتنه

پشت سر او نماز بخواند تا کمترین ضرر را مرتکب شده باشد» "فتاوی اللجنة الدائمة" (۳۷۰/۷) .

آیا قطع ارتباط با انسان مبتدع در این زمان مشروع است؟

جناب علامه عبد العزیز ابن باز میگوید:

«ارجح و اولا آنست که در این مسئله مصلحت شرعی را در نظر گرفت؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم به جهت مراعات مصلحت شرعی اسلامی گروهی را ترک می نمود ولی گروه دیگری را ترک نمی کردند، مثلا ایشان کعب بن مالک و دو رفیقش را به دلیل تخلف بدون عذر از غزوه تبوک ترک نمودند، و پنجاه روز از آنها دوری جست تا آنکه توبه کردند و الله متعال نیز توبه آنها را پذیرفت، ولی عبد الله بن ابی سلول و گروهی از افراد متهم به نفاق را به دلیل اسباب شرعی که حکم می نمود ترک نکردند.

پس انسان مؤمن به اصلح نگاه کند، و این امر منافاتی با بغض کافر و مبتدع و عاصی، و محبت مسلمان - بخاطر الله – ندارد، پس باید مراعات مصلحت عامه را در این مسئله بنماید، اگر (شرایط بگونه ای بود) که اقتضای هجر و ترک می کرد پس او را ترک کن، و اگر مقتضای مصلحت شرعی در استمرار و تداوم

دعوت آنها به سوی الله عزوجل و عدم ترک آنان بود، پس همان کار را بکن تا مراعات سنت و هدایت پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز شده باشد. والله ولی التوفيق. "مجموع فتاوى ومقالات متنوعة لسماحة الشيخ ابن باز رحمه الله" (٩ / ٤٢٣) .

حکم غیبت اهل بدعت

امام اهل سنت امام احمد میگوید: «لاغيبة لاهل البدعة» بناء غیبت کردن اهل بدعت گناه شمرده نمیشود وآنرا غیبت نمی گویند بلکه آنرا نصرت دین وسنت میگویند.

» بعضی از اهل تصوف برای امام ابن مبارک گفتند: ای ابوعبدالرحمن چرا غیبت رواة را میکنی؟ او درجواب گفت: سکوت کن! وقتیکه من راویان را معرفی نکنم پس حق وباطل از کجا دانسته میشود(ترتیب المدارک للقاضی عیاض)[پس بدگوئی اهل بدعت ومعرفی آنها ، سبب میشود حق از باطل جدا شود.]

» وهمچنان امام احمد فرمود: ما برای اهل بدعت نصیحیت میکنیم غیبت نمیکنیم ونیز فرمود: وقتیکه تو سکوت کنی(رد اهل بدعت نکنی) ومن سکوت کنم پس چطور خوب وبد را میشناسی؟(طبقات الحنابله).

» شعبه برای اصحابش میگفت: بیایید بخاطر الله غیبت کنیم(اهل بدعت را معرفی کنیم). (الضعفاوالمتروکین).

» امام ابن باز میگوید:هر مسلمانی که بدعتی دارد باید وی را از بدعتش آگاه نمود و سنت را به او یادآور شد، و او را با ادله شرعی نصیحت کرد تا از بدعتش دست بردارد، اگر پس از نصیحت و امر به معروف و نهی از منکر همچنان بر بدعتش استوار ماند و از آن بدعت دست نکشید، در آنصورت می توان از باب تحذیر، از بدعتش نزد دیگران گفت تا مردم و دیگر مسلمانان به دام بدعت وی نیافتند و از همنشینی با او پرهیز کنند.

اما جایز نیست که در مورد دیگر اعمال و خصوصیات اخلاقی یا ظاهری وی نزد دیگران چیزی گفته شود، مثلا غیبت کردن به نحوه ی خلقت آنها از قبیل گفتن اینکه فلانی بینی اش دراز است و یا چشمش چنان است و از این قبیل سخنان جایز نیست، زیرا نوعی استهزاء به خلقت خداوند متعال است. فقط باید مردم را از بدعت وی آگاه نمود تا از او دوری کنند، یعنی ذکر بدعتهایش نزد مردم جایز است.

بعضی ازکتابهای که در رد بدعت واهل بدعت تألیف شده است

قرار ذیل اند.

الاعتصام ، مجالس الابرار ، كتاب البدع، نور السنة وظلمات البدعة ، مخالطة أهل البدع لمصلحة دنيوية ، قواعد وأسس في السنة والبدعة ، سنت وبدعت ،بدعت حه ته واى ، المدخل ، الامر بالاتباع ونهى عن الابتداع ، كشف الباحث ، قواعد معرفة البدع ، اتباع السنن واجتناب البدع ،الإيمان والرد على أهل البدع ، الباعث على إنكار البدع والحوادث ،البدع لابن وضاح ، البدع وأثرها السيء في الأمة ، البدع والنهي عنها ، البدعة ضوابطها وأثرها السيء في الأمة ، البدعة وآثارها في محنة المسلمين ، البراءة من البدع و أهلهامن أصول أهل السنّة و الجماعة ، البراهين على ألا بدعة حسنة في الدين ، التحذير من البدع ، التحذيرمن البدع وعواقبها الوخيمة ، الحث على اتِّباع السنَّة والتحذير من البدع وبيان خطرها ، قواعد معرفة البدعة ، قواعد واسس فى السنة والبدعة.

الحمدلله اين رساله را ميتوان فشرده اين كتاب ها دانست.

رد برصد بدعت درجامعه

البته بایدگفت: در این رساله بیش از صد بدعت را ذکر نمودم ، اینک که باذن الله تقدیم تان میدارم.

۱ : اذان دادن داخل مسجد پیش روی خطیب در روز جمعه بدعت است:

» **شیخ اکرام الدین درکشف** الباحث صفحه ۸۸ مینویسد : اذان دادن داخل مسجد پیش روی خطیب در روز جمعه بدعت است وازرسول الله صلی الله علیه وسلم ویاران وی ثابت نیست واین بدعت "مروان" بوده است .

» **شیخ علی محفوظ میگوید** : اول کسی که این بدعت را انجام داده است "هشام بن عبدالملک " بوده و اذان دادن داخل مسجد پیش روی خطیب در روز جمعه بدعت ومکروه بوده است وسنت آن است که رسول الله صلی الله علیه وسلم آنرا انجام داده باشد واتباع بهتر است از ابتداع .

» **ابن رشد (نواسه امام قرطبی)** میگوید : ازان دادن پیش روی امام درجمعه مکروه است بخاطریکه این بدعت است .

» **وشیخ ناصر الدین البانی** نیز میگوید : ازان دادن داخل مسجد پیش روی خطیب در روز جمعه بدعت است. القاموس البدع.

نوت: درکتاب تلویح توضیح برادران احناف نوشته شده است که هرگاه در کتب شریعت مکروه مطلق ذکر شود مراد مکروه تحریمی است .

۲:نیت کردن به زبان در نماز وغیر نماز بدعت است:

مثلا : نویت ان اصلی .... ویاهم نیت کردم میخوانم دو رکعت نماز فرض ...؛

چنین نیت کردن بدعت است وبدعت بودن این مسئله به اجماع ثابت شده است ، هرمحدث وهرشارح حدیث در فوائد حدیث«انماالاعمال بانیات» نوشته اند که تلفظ نیت به زبان بدعت است .

» **علامه ابن قیم رحمه الله میگوید** : وقتیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم به نماز ایستاده میشد الله اکبر میگفت ونمی گفت قبل از الله اکبر هیچ چیزی را به زبان (نیت به زبان) ونمی گفت نماز میخوانم طرف قبله چهار رکعت ، امام یامقتدی ، ونمی گفت اداء کردم یا قضاء کردم ، ویافرضی ویا وقتی . کشف الباحث صفحه ۹۲.

» وعلماء مشهوری چون (امام مجدد عصر امام محمد بن عبدالوهاب در شروط الصلاة ، ملاعلی قاری حنفی در مرقاة شرح مشکاة امیرالحاج در المدخل وهمه اهل علم وتحقیق گفته اند که نیت کردن به زبان بدعت است.

» شیخ القرآن مولاناعبدالسلام رستمی میگوید: یکی ازنشان های بدعت اینست که درهر قوم آن بدعت به اشکال مختلف صورت میگیرد ، مثلا درپشتون ها اگر نیب به زبان شود پشتو نیت میکنند ، فارسی ها فارسی ، عرب ها عربی ، پشه ئی ها پشه ی ؛ درحالیکه اگر این داخل عبادت باشد پس باید عربی باشد؟

۳: بدعت های تعذیه داری:

تعزیه که برای اموات در مساجد برای گفتن تسلیت به بازماندگان میت برگزار میکنند ، خواندن قرآن در این مراسم مثلا"قران را به صورت جز یا حزب چاپ کرده اند که در این مراسم کسانیکه برای گفتن تسلیت آمده اند اگر قرآن خوان باشند هرکدام یک حزب یا یک جز (بستگی به چاپ ها دارد) میخوانند در اخر هم سوره یاسین را یکی از طریق میکروفون میخواند وبعد مردم همه میگویند الله اکبر الله اکبر لااله الا الله و والله اکبر الله اکبر ولله الحمد بعد از این شخصی صلوات میفرستد به این صورت یکصد هزار بار برمحمد صلوات بعد

دوباره قاری شروع میکند هفت سوره اخر قران را قراءت کند وبعد از پایان هر سوره دوباره مردم همان تکبیر را تکرار میکنند و در این جا تعداد صلوات را به دویست هزار بار میکنند وتا اخر که صلوات را به ششصد هزار بار میرسانند وقتی که این سوره ها تمام شد قاری از اول قران سوره حمد را میخواند وبعد همه امین میگویند ودر اینجا نه تکبیر راتکرار میکنند ونه صلوات میفرستند و بعد چند ایه از سوره بقره را قراءت میکنند وبا دعا این قران را ختم میکنند و به روح اموات هدیه میکنند یعنی ثواب قران قرائت شده را به روح میت هدیه میکنند و در ضمن برای مراسم ختم قران که در ماه رمضان برگزار میشود نیز به همین ترتیب که گفتم عمل میکنند.؛

تمام این مراسم که نام بردید بدعت هستند و از پیامبر صلی الله علیم و سلم و اصحابش چنین چیزی وارد نشده است، و این ملایی که به شما گفته در فقه حنفی آمده است تهمتی بیش نیست زیرا امام ابوحنیفه تابع قرآن و سنت بوده و از این بدعتها بیزار بوده، و اگر کسی ادعا کند که چنین مراسمی جائز هست از او حجت و دلیل از قرآن و سنت بطلبید که طبیعتا عاجز و درمانده میمانند زیرا چنین مراسمی در اسلام وارد نشده است، و پیامبر صلی الله علیم و سلم برای عزاداری دور هم در مسجد جمع نمیشده اند، و به روح آنها فاتحه و غیره نمیخوانده

اند و اگر جائز بود و یا این مسئله خیر بود حتما پیامبر صلی الله علیه و سلم آنرا از امتش پنهان نمیداشت و آنها را به این مسئله تشویق میکرد، و تعزیه باید هر جایی که شخص عزادار را دیدید به او تسلیت بگویید چه پس از دفن میت باشد و چه در خانه و یا بازار، ولی جمع شدن در مسجد و قرآن خوانی برای میت بدعت هست و جائز نیست.

۴: فاتحه خوانی برای میت بدعت است:

» **امام ابن قیم رحمه الله** میگوید : رسول الله صلی الله علیه وسلم برای اقارب میت تعزیت میکرد واین سنت طریقه است ؛

وطریقه رسول الله صلی الله علیه وسلم این نیست که برای اقارب میت جمع شوند وقرآن بخوانند وهمه ی این کار ها بدعت است ومکروه است . زاد المعاد جلد۱ صفحه ۵۷۲.

» **شیخ علی محفوظ** میگوید : ونزد علماء کلان حنفی مکروه است نشستن درمسجد برای مصیبت سه روز یا کمتر از سه روز . الابداع صفحه ۲۲۷.

» **امام نووی** میگوید : امام شافعی ویاران اش گفته اند که مکروه است نشستن به تعذیت .انظر ایهاالاخ الکریم کشف الباحث .

ما مسلمانان در تمامی امورات دینی خود تابه پیامبر صلی الله علیه وسلم هستیم، بنابراین در مورد مراسم تعزیه برای میت نیز بایستی تابع رسول الله صلی الله علیه وسلم بود، از طرفی هرگز پیامبر صلی الله علیه وسلم برای وفات یکی از مسلمانان یا اصحابش مراسم تعزیه در مسجد یا خانه نگرفته اند و فاتحه نخوانده اند، همچنین خلفای راشدین و ائمه ی اربعه (امام ابوحنیفه رحمه الله و امام مالک و شافعی و احمد رحمهم الله) هیچکدام برای مردگان مراسم تعزیه در مسجد یا خانه را جایز ندانسته اند. پس این مراسمات که متاسفانه اکنون در جامعه ی مسلمانان انجام می پذیرد، جزو بدعتهایی هستند که بیشتر از رسوم و فرهنگ شیعیان و اهل کتاب هستند که به مرور وارد رسومات مسلمانان شده اند .

نکته ی مهم: هیچ عملی عبادی در نزد الله تعالی مقبول نیست مگر اینکه حتما هر دو شرط زیر را با هم داشته باشد :

۱ –عملی که انجام می دهد، باید بگونه ای باشد که بر طبق تعریف شرع باشد و کیفیت آنرا شارع تعیین نموده باشد. (یعنی نمی توان خود و از روی هوی و هوس و یا چیزهایی که نزد خودمان نیک و پسندیده هستند، عمل را انجام دهیم(

۲ –باید آن عمل را فقط برای رضای الله تعالی و برای او انجام دهد. (یعنی نباید در عمل خود مرتکب ریا یا شرک گردد ().

دلیل این نکته ی مهم هم اینست :پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید : «فعلیکم بسنتی و سنة الخلفاء الراشدین المهدیین،تمسکوا بها وعضوا علیها بالنواجذ،وایاکم و محدثات الامور فان کل محدثة بدعه،وکل بدعة ضلالة».(ابو داوود –امام احمد–ترمذی– ابن ماجه– صحیح)

یعنی:پس بر شما باد به پیروی از طریقهء من، و طریقهء خلفای راشدین که آنها هدایت کنندگان اند، بر آن با دندانهای کرسی خویش گزیده و آنرا محکم گیرید، و بر شما باد که از امور بدعت دوری کنید، زیرا هر امر نوپیدایی گمراهی در پی دارد .

عبدالله بن عمر رضی لله عنهما گفته است:«کل بدعة ضلالة وإن رآها الناس حسنة»

(هر بدعتی گمراهی است اگر چه مردم آنرا خوب ببینند».(دارمی آن را با سند صحیح روایت کرده است)

از این دو حدیث در می یابیم که هر عملی را باید بدون کم و کاست و اضافه، همانگونه که بر وفق سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم و خلفای راشدین است انجام دهیم، و اگر خودمان آنرا تغییر دهیم هرچند که به ظاهر امر پسندیده و نیکویی باشد، باز آن عمل باطل خواهد بود و هیچگونه اجری نخواهد داشت .

همچنین الله تعالی می فرماید: «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ»(بینه ۵)

یعنی: و به آنها دستوری داده نشده بود جز اینکه خدا را بپرستند در حالی که دین خود را برای او خالص کنند و از شرک به توحید بازگردند .

پس هر عبادتی باید خالی از ریا و شرک باشد وگرنه باطل می شود .

حال با توجه به نکات مهم فوق، باید بنگریم که آیا مراسمات تعزیه و فاتحه خوانی و مراسم چهلم و سالگرد را شرع اجازه داده است، یعنی شرط اول برقرار است؟

اگر به سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم و خلفای راشدین و اصحاب و یاران بزرگوار ایشان نگاه کنیم، می بینیم که آنها هرگز چنین مراسماتی را نداشته اند و قطعا و بدون شک اگر در اینگونه مراسمات خیر و ثوابی بود، آنها از ما جلو می افتادند و آنرا برگزار می کردند، ولی یاران پیامبر صلی الله علیه وسلم حاضر نبودند که چیزی را بر خلاف سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم انجام دهند، پس ما نیز بمانند اصحاب ایشان مقید به پیروی از سنت پیامبرمان صلی الله علیه وسلم مراسم تعزیه و فاتحه خوانی را در خانه یا منزل انجام نمی دهیم .

فقط کافیت تا همسایگان و برادران و خواهران متوفی، برای خانواده ی او (میت) غذا درست کنند زیرا خانواده ی میت به سبب غم و اندوه فرصت نمی کنند غذا درست کنند، و اقارب و خویشاوندان نیز هرگاه خانواده ی میت را دیدند (در خیابان یا بازار یا از طریق تلفنی) به آنها تسلیت می گویند و نیازی نیست تا در مکانی مانند خانه یا مسجد گردهم آیند و تا سه روز فقط فاتحه بخوانند و لباس سیاه بپوشند، و مراسم چهلم برگزار کنند، براستی که این اعمال از سنت پیامبرمان صلی الله علیه وسلم نیست بلکه بدعت است و بدعت حرام است .

۵: حیله اسقاط بالای میت بدعت است:

حیله از نامش پیداست که هیچگاه در شریعت حیله بازی ونیرنگ بازی وجود ندارد ، وکسی که چنین حیله ها را در شریعت داخل میکنند درحقیقت تبر ملحدین را دسته آهنی داده است!

حیله اسقاط نه از رسول الله صلی الله علیه وسلم ونه از یاران وی ثابت است بلکه چند ملای ظالم گنده بغل ومال یتیم خور بخاطر پر شدن جیب شان این بدعت را بالای مردم به زور قبولاندند .

» شاه انور شاه کشمیری حنفی میگوید :وهرچه حیله یکه در بین ما وجود دارد ثابت نیست درشریعت واکثر علماء این حیله اسقاط را رد نموده اند .

» شیخ محمد عبدالسلام خضر میگوید : انچه که مردم وی را بنام "حیله اسقاط" مسمی کرده اند ؛ جهل شان را به سلف صالح نشان داده اند ، زیرا اگر این کار خوب واز رسول الله صلی الله علیه وسلم ثابت میبود سلف صالح آنرا انجام میدادند .

» شیخ رشید احمد للدیانوی حنفی میگوید : طریقه ی اسقاط مروجه طریقه حرام وبدعت است که ذکر آن نه درقرآن ونه درسنت صحیح شده است . فتاوای رشیدیه صفحه ٣٦ .

۶: گفتن "صدق اللّه العظيم " بعد ازتلاوت قرآن کـریم بـدعت است:

گفـتن "صـدق الله العظـیم " بعـد ازتـلاوت قـرآن کـریم از رسـول الله و از صـحابه کرام ثابت نیست .

» شیخ اکرام الدین میگوید : گفتن "صدق الله العظیم " بعد ازتلاوت قرآن کریم بدعت است ، وزیاده در قرآن است زیرا شخص جاهل فکر میکند که این از قرآن است ، وهمچنان بدون گفتن "صدق الله العظیم" قول الله جل جلاله ورسول الله صلی الله علیه وسلم راست است ؛ همانطوری امام بخاری رحمه الله از عبدالله بن مسعود روایت میکند که "حدثنا صادق المصدوق " .

» وامام قرطبی وامام ابن کثیر وهمه ی مفسیرین گفته اند "صدق الله العظیم " بعد ازتلاوت قرآن کریم بدعت است .

شبهه! اگر گفتن صدق الله العظیم بدعت باشد پس چرا تمام علماء ومفتیان پس از قراءت قران صدق الله العظیم میگویند؟

اولا تمام علماء و مفتیان چنین کلامی را پس از قرائت قرآن نمیگویند، ولی بسیاری از قاریان قرآن و برخی از علماء آنرا میگویند، ولی باید بدانیم که کمیت نزد خداوند مطرح نیست بلکه کیفیت مطرح است، برای همین بیشترین مردم گمراهند و به دوزخ خواهند رفت، و خداوند در قرآن نشان میدهد که اکثر مردم را دوست ندارد زیرا اکثر آنها گمراهند، مثلا میفرماید: {و ما یؤمن اکثرهم بالله الا و هم مشرکون } {و لکن اکثر الناس لا یعقلون } {و لکن اکثر الناس لا یعلمون } {و لکن اکثر الناس لا یشکرون } {و لا یؤمنون الا قلیلا } .

بنابراین اگر بیشتر مردم مرتکب گناه و یا بدعت شوند دلیل بر این نشد که آنها بر حق هستند، و فقط کسانی که اعمالشان مطابق قرآن و سنت هست نزد خداوند مهم و قابل قبول است .

و آنهایی که پس از قرائت قرآن صدق الله العظیم میگویند یا اینکه حکمش را نمیفهمند و یا به آن اهمیتی نمیدهند که جائز باشد و یا ناجائز، ولی این در روز قیامت نزد خداوند حجت نخواهد بود، و اگر از آنها سؤال شود که آیا پیامبر

صلی الله علیه و سلم پس از قرائت قرآن آیا این جمله را میگفته است یا نه، جواب آنها چه خواهد بود؟ طبیعتا جواب این خواهد بود که پیامبر صلی الله علیه و سلم آنرا نمیگفته زیرا درهیچ روایتی حتی ضعیف هم وارد نشده که پیامبر صلی الله علیه و سلم پس از قرائت قرآن صدق الله العظیم را میگفته است، بنابراین نزد خداوند حجتی در گفتن آن نخواهند داشت و ما مامور هستیم که تابع و پیرو پیامبر صلی الله علیه و سلم باشیم در گفتار، رفتار، و اقرارش، و نه تابع اکثریت مردم.

»شیخ عبدالعزیز ابن باز رحمه الله در این باره می گوید: " بسیاری از مردم عادت کرده اند بعد از قرائت قرآن «صدق الله العظیم» می گویند. این هیچ اصل شرعی ندارد و چنین عادتی شایسته نیست .

اگرگوینده معتقد به سنت بودن آن باشد، در این صورت این کار بدعت می باشد، باید آن را ترک کند؛ چون دلیلی بر آن وجود ندارد. اما آیه « قُلْ صَدَقَ اللَّهُ » در این مورد نازل نشده است. بلکه الله تعالی به پیامبرش دستور می‌دهد که آن چه در کتابهای بزرگ پیشین چون تورات و غیره وجود دارد برای مردم تبیین نماید .

این دلیل نمی‌شود که گفتن این جمله بعد از قرائت قرآن مستحب باشد چون دلیل شرعی از پیامبر در این مورد ثابت نشده است. زمانی‌که ابن مسعود رضی الله عنه نزد پیامبر قرآن می‌خواند به آیه:] فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا (٤١)] «نساء/٤١» [حال‌آن‌ها چگونه است آن روزی‌که از هرامتی شاهد وگواهی (براعمال‌شان) می‌آوریم. و تو را نیز بر آنان گواه خواهیم آورد؟] رسید به پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: کافی‌است. پیامبر صلی الله علیه وسلم چون‌این منظره بزرگ روز قیامت به خاطرش‌آمد به گریه افتاد. ابن مسعود رضی الله عنه می گوید : متوجه رسول الله صلی الله علیه وسلم شدم دیدم‌که از چشمان پیامبر صلی الله علیه وسلم اشک جاری است. بخاری(۵۰۵۰)

در هیچ روایتی نیامده که کسی از علما بگوید: ابن مسعود رضی الله عنه بعد از جمله پیامبر صلی الله علیه وسلم «صدق الله العظیم» گفته باشد .

خلاصه این‌که، پایان دادن به قرائت قرآن با جمله «صدق الله العظیم» اصل و اساسی در شریعت ندارد و اگر در شرائطی قرار داشت‌که خواندن آن بهتر بود

اشكالى ندارد كه بعضى اوقات آن را بخواند." شيخ ابن باز- مجموع فتاوى و مقالات متنوعة (۳۲۱-۳۲۹/۷)

و از قاريانى كه آنرا تلاوت مى كنند،متاسفانه بر بدعت هستند و عمل آنها چون مبناى شرعى ندارد پس بر ما حجت نيست بلكه حجت فقط خدا و رسول خدا هستند نه غير آنها.البته الحمدلله بسيارى از قاريان هستند كه اين بدعت را انجام نمى دهند.

۷: ذكر كردن به الفاظ مفرد "هو هو "احد احد" اللّه اللّه" بدعت است:

صحيح نيست ذكر كردن اسماء الله جل جلاله به اسم مفرد واسم مفرد ضمير باشد مظهر ؛ وچنين ذكر كردن به الفاظ "هو هو " الله الله " خطاء است درقول ودرلغت ؛

زيرا لفظ اذكار توقيفى است پس واجب است كسى كه ذكر ميكند بايد به آنچه درشريعت ذكر ثابت است ذكر كند نه به اذكار بدعى .

وذکر الله متعال به اسم مفرد مثلا الله الله ، هوهو ، قهار قهار ، حق حق ، وغیره درشریعت ثابت نیست و چنین اذکار نه به عقل جور می آید ونه هم به ایمان . انظر کشف الباحث عن الحقیقة البدع والحوادث .

» وشیخ ناصر الدین البانی رحمه الله نیز چنین اذکار بدعی را در کتاب "قاموس البدع" رد نموده است .

توصیه !

برای کسانیکه خود را مدعی پیروی سنت میگیرند ومیگویند ما اهل بدعت نیستم چرا از کتاب حصن المسلم اذکار خویش را نمیگیرند که احادیث آن باسند ذکر شده ؟؟ بنده الحمدلله احادیث آنرا تخریج نموده ام ، رفته از کتابخانه موحدین دانلود نمایند.

۸: قرآن خواندن بر قبور بدعت است که یک ملایک طرف قبر مینشیند ویک قاری طرف دیگر قبر:

» **شیخ علی محفوظ میگوید** : ازجمله مبغوض ترین بدعت این است که قرآن بالای قبور خوانده شود که نه از رسو الله صلی الله علیه وسلم ونه از صحابه کرام ثابت است .

» **شیخ اکرام الدین میگوید** : قرائت قرآن بالای قبور مکروه است نزد شافعی مالک ابوحنیفه وتمامی اهل علم . کشف الباحث صفحه ۱۶۰ .

واما بعضی از اهل بدعه میگویند که ابن عمر رضی الله عنهما امر کرد که بالای قبر سوره بقره خوانده شود ؛

این کلامی است که برای آن سندی نیست ، **وامام دارقطنی** نیز گفته است که چنین حدیث ضعیف است .

» **ملاعلی قاری حنفی میگوید** : قرائت قرآن بالای قبور مکروه است .شرح فقه اکبر صفحه ۱۱۰ .

» **امام الوسی حنفی نیز میگوید:** قرائت قرآن بالای قبور مکروه است .؛

وشیخ البانی نیز گفته است که قرائت قرآن بالای قبور بدعت ومکروه است .

برای معلومات مزید به کتاب"کشف الباحث" مراجعه کنید.

وهمچنان باید گفت: مطلب فوق:اصل و اساسی از سنت پیامبر صلی الله علیه و سلم ندارد و مشروع نیست. پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: "لا تجعلوا بیوتکم مقابر ، فإن الشیطان یفر من البیت الذی یقرأ فیه سورة البقرة" (روایت مسلم)، یعنی: "خانه هایتان را مانند مقبره نکنید، بدرستیکه شیطان از خانه ای که در آن سوره بقره تلاوت میشود فرار میکند" و همچنین فرمودند که: "صلوا فی بیوتکم ، ولا تتخذوها قبوراً" (روایت بخاری و مسلم)، یعنی: "در خانه هایتان نماز (سنت را) بخوانید و آنرا مانند مقبره قرار ندهید"، و امام بخاری رحمه الله در کتاب صحیحش بابی را آورده است که میگوید: (باب کراهة الصلاة فی المقابر) یعنی: (باب مکروه بودن نماز خواندن در مقابر)، و به این اشاره میکند که نماز خواندن در مقابر مکروه هست، و همچنین حدیث قبلی نیز اشاره به این است که قراءت قرآن در مقابر مکروه است، و از احمد بن حنبل رحمه الله سؤال شد که آیا نزد قبر قرآن خوانده شود؟ گفت: خیر.

بنابراین قراءت قرآن و نماز در مقابر مشروع نیست (البته بجز نماز میت) و بهترین وسیله برای اموات دعاء صالح میباشد که از آن نفع میبرند و علماء در جائز بودن آن اختلافی ندارند.

۹: خواندن"سبحانک اللهم" درنماز جنازه بدعت است:

متأسفانه نماز جنازه ای که برادران احناف میخوانند مخالف سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم است .

خواندن"سبحانک اللهم" در نماز جنازه درهیچ یکی از کتب حدیثی نیست .

طریقه درست نماز جنازه ایسنت که :

❊ درتکبیراولا : سوره فاتحه.

❊ درتکبیر دوم : درود (ابراهیمی).

❊ درتکبیر سوم: دعا برای میت .

❊ درتکبیر چهارم: دعا برای همه مسلمانان .

۱۰: بوسه کردن قرآن کریم بدعت است:

» **امام ابن تیمیه رحمه الله میگوید** : استاد شدن بخاطر قرآن وبوسه کردن قرآن! ، من نمیدانم که چنین چیزی از سلف صالح ثابت باشد . مجموعة الفتاوای جلد۲۳ صفحه ٦٥.

» وشیخ البانی وابن عثیمین نیز بر این عقیده هستند. قاموس البدع.

» برادران عزیز بیایید به جای اینکه بوسه کنیم (که بوسه نه از پیامبر ونه از صحابه ثابت است) انچه که در قرآن است به آن عمل کنیم ؛

آن حدودی که در آن است وی را تطبیق کنیم .

اگر روز صد بار بوسه کنیم اما یک امرقرآن را به جا نکنیم شما بگویید آیا جفا نکرده ائیم در حق قرآن ؟؟

۱۱ : بلند کردن دست ها بعد از طعام بدعت است:

بعد از خوردن غذا (نان) دست بلند کردن به طور دسته جمعی بدعت بوده است ودر اسلام جایی ندارد .

اسلام دین کامل است و شامل همه بخش های زندگی ماست ، ضرورت نیست که بدعت ها ونوآوری ها در هر عرصه دین (عقیده وی یا فروعی) بیاورم.

زیرا الله جل جلاله دین را تکمیل کرده است والله جل جلاله میفرماید :{ الیوم اکملت لکم دینکم }. الایه (امروز دین تان را برای تان تکمیل نموده ام)

وهمچنان رسول‌الله صلی الله علیه وسلم میفرماید :« من عمل عملا لیس علیه امرنا فهو رد ». (مشکاة)

کسی که عمل کرد کدام عملی که در آن حکم ما نبود آن مردود است (یعنی نامقبول است)

بناء بعد از خوردن غذا (نان) دست بلند کردن به طور دسته جمعی بدعت بوده است ودر اسلام جایی ندارد واز رسول الله صلی الله علیه وسلم اصحاب کرام تابعین وحتی امام ابوحنیفه امام شافعی امام مالک امام احمد رحمهم الله نیز ثابت نیست.

وعلماء احناف نیز به بدعت (حرام) بودن این عمل فتوا داده اند .دیده شود شرح وقایه از علماء احناف.

» واگر کسی گوید: که شما از دست بلند نمودن مارا منع میکنید درحالیکه دست بلند کردن در دعا ثابت است ؟ درجواب بگو: چرا در تشناب رفتن دست تان را دروقت دعا بلند نمی کنید؟ میگویند پیامبر نکرده! درجواب بگو در بعد از طعام کجا دست خویش را بلند کرده است؟؟

۱۲:دوضربه درتیمم بدعت است:

وسنت طریقه یک ضربه است چنانکه درحدیثی رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید: إن رسول الله صلى الله عليه وسلم بعثني أنا وأنت فأجنبت فتمعكت بالصعيد فأتينا رسول الله صلى الله عليه وسلم فأخبرناه فقال إنما كان يكفيك هكذا ومسح وجهه وكفيه واحدة . رواه البخاری .

قابل یاد آوری است که طریقه ی تیمم برادران احناف کاملا روش بدعی است به کتاب "کشف الباحث" مراجعه کنید .

۱۳: وصل نمودن نماز سنت به فرض بدعت است:

یعنی اینکه همین که نماز فرض تمام شد فوراً سنت خوانده میشود این کار بدعت است ؛

»**درصحیح مسلم** شماره حدیث(۲۰۷۹) می آید که:«ان رسول الله صلی الله علیه وسلم امرنا ان لا توصل صلاة ، حتی نتکلم اونخرج».

(یعنی:رسول الله صلی الله علیه وسلم ما را امر نمود ، که یک نماز را به نماز دیگر وصل نکنیم ، تا اینکه صحبت کنیم ویا اینکه از مسجد خارج شویم.

» **وهمچنان عمررضی الله عنه میفرماید** : از هلاکت یهودیان این بود که نماز ها را وصل میخواندن وفاصل دربین نماز ها نمی آوردند.

۱۴: دعای اجتماعی بعد ازفرض بدعت است:

دعای اجتماعی بعد ازفرض از رسول الله صلی الله علیه وسلم وصحابه کرام ثابت نیست.

» **از شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله** درمورد دعای اجتماعی بعد از فرض پرسیده شد وی فرمود : دعای اجتماعی امام ومقتدی پشت نماز ها بدعت است زیرا درعهد رسول الله صلی الله علیه وسلم چنین چیزی نبوده است .

» **علامه ابن قیم رحمه الله** نیز دعای اجتماعی را بعد از فرض بدعت دانسته است.

» **وشیخ اکرام الدین** بدخشانی درکشف الباحث اقوال ائمه اهل علم را درین مورد جمع آوری نموده است .

»وعلامه بنوری حنفی نیز در معارف السنن گفته است که دعای اجتماعی بعد ازفرض بدعت است .

» **استاد بنده** "دکتورابراهیم بلخی " رساله ی مستقلی بنام "حقیقت راز درجواب" نوشته است به آن مراجعه کنید .

۱۵: دعای اجتماعی بعد ازسنت بدعت است:

وقتیکه دعای اجتماعی بعد از فرض از رسول الله صلی الله علیه وسلم وصحابه ثابت نباشد پس آیا دعای بعد ازسنت بدعت نمیباشد ؟؟

» **شیخ البانی** درکتاب خویش "قاموس البدع" مینویسد که دعا اجتماعی بعد از سنت بدعت است وحتی دعای انفرادی هم بدعت است در بعد از سنت ؛

زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است یکی از جاهای یکه دعا قبول میشود بعد از فرض است البته به صورت انفرادی . مشکوة المصابیح.

۱۶:دعا کردن به حق فلان یا به جاه فلان بدعت است:

» عز بن عبدالسلام میگوید : جائز نیست دعاء کردن به حق فلان یا به جاه فلان کشف الباحث صفحه ۱۰۲ .

» کتاب قدوری از احناف از امام ابویوسف نقل میکند که ابوحنیفه رحمه الله فرموده است : مناسب نیست برای هیچ کس طلب کند از غیرازالله مگر ازخود الله.[دراین مورد ، رساله ی دارم به اسم"توسل مشروع ونامشروع" به آن مراجعه کنید.]

۱۷: بدعت های قربانی:

۱ :- وضو قبل از ذبح: این کار از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت نشده و همچنین نزد سلف نیز شناخته شده نمی باشد و بدعت می باشد. پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: « منْ أَحْدثَ في أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فهُو رَدٌّ » متفقٌ عليه.

يعني: کسيکه در اين امر "دين ما" چيزي را بياورد که از آن نيست مردود است.(فتاوى اللجنة الدائمة (۱۱/٤۳۲))

۲:- تکرار کردن جملاتی مانند: این قربانی برای من یا خانواده من و یا اقربای من است! همچنین مسح کردن و دست کشیدن به قربانی و ... همگی بدعت می باشند و از پیامبر صلی الله علیه وسلم و صحابه چنین افعالی روایت نشده است.(الشرح الممتع (٧/٤٩٤))

۳:- افعالی مانند: گردش دور قربانی و تکبیر و تهلیل گفتن با صدای بلند که در این زمان رایج شده و سبب آنها احادیثی موضوع و دروغ می باشد. (تنویر العینین بأحکام الأضاحي والعیدین (٥٥٦))

۱۸: برخی از بدعت های تراویح:

برخی از مردم به وقت شروع نماز تراویح می‌گویند: «صلاَة الْقِیَامِ اثَابکُم اللهُ» و پس از خواندن دو رکعت بلند شده و همراه با امام با صدای بلند می‌گویند: «اللّهُمَّ صَلِّ و سَلَّمْ عَلَی سیِّدِنا محمد». اینها پس از آن که از خواندن دو رکعت دوم فارغ می‌شوند سوره‌های اخلاص و معوذتین را با صدای بلند می‌خوانند و پس از پایان نماز تراویح تا سه بار این سوره‌ها را به همین شکل می‌خوانند؛

گفتن «صلاَة الْقِيَامِ اثَابكُم اللهُ» و «اللّهُمَّ صَلِّ و سَلّمْ عَلَى سيِّدِنا محمد» با آواز بلند توسط امام و مقتدیان و همچنین خواندن سوره‌های اخلاص و معوذتین، همۀ اینها بدعت است.

از پیامبر صَلَّى اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثابت شده که ایشان فرموده‌اند: «مَنْ أَحْدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذا مَا لَيسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ» بخاری (۲٦۹۷) و مسلم (۱۷۱۸).

«هر کس چیزی را در دین ما ایجاد کند که از دین ما نیست آن‌چیز مردود است».

رسول الله صَلَّى اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در خطبه‌های نماز جمعه می‌فرمود: «أما بعد، فَأنّ خَيْرَ الْحَديثِ كِتابُ اللهِ، و خَيْرُ الْهُدَى هُدَى محمد، و شَرُّ الأمورِ مُحْدَثَاتُها، وَ كُلُّ بِدْعَةٍ ضَلاَلَةٌ» مسلم (۸٦۷)،

«اما بعد! بهترین گفتار، کتاب الله و بهترین رهنمون، رهنمون محمد صَلَّى اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است و بدترین امور، اموری است که در دین ایجاد می‌شوند و هر بدعتی موجب گمراهی است».

بدين ترتيب معلوم می‌شود که بدعت هر چه باشد موجب گمراهی است و در اسلام چیزی به نام بدعت حسنه وجود ندارد.

۱۹: خواندن بیست رکعت تراویح بدعت است:

وسنت اینست که هشت رکعت خوانده شود ؛

» **شیخ اکرام الدین میگوید** : از رسول الله صلى الله عليه وسلم ثابت نیست که از ۱۱ رکعت زیاد خوانده باشد تراویح را ودر این مورد حدیث صیحیحی است که رسول الله هشت رکعت خوانده است « عن أبي سلمة بن عبد الرحمن أنه سأل عائشة رضي الله عنها كيف كانت صلاة رسول الله ؟ في رمضان فقالت ما كان يزيد في رمضان ولا في غيرها (غيره) على إحدى عشرة ركعة يصلي أربعا فلا تسل عن حسنهن وطولهن ثم يصلي أربعا فلا تسل عن حسنهن وطولهن ثم يصلي ثلاثا فقلت يا رسول الله أتنام قبل أن توتر قال يا عائشة إن عيني تنامان ولا ينام قلبي» رواه البخارى .

» **وهرچه حدیث بیست رکعت** ضعیف است وعمل به آن جائز نیست .

» **امام جرح وتعدیل ابن حجر عسقلانی** گفته است که احادیث بیست رکعت تراویح ضعیف است . کشف الباحث.

» **امام سیوطی میگوید** : حاصل وخلاصه اینست که بیست رکعت نماز تراویح بدعت است . انظرکشف الباحث.

نوت: اما که میگویند عمر رضی الله عنه بر صحابی ی که گفت که بیست رکعت تراویح بخوان ! این اثر را علماء سوء ومبتدع برای مردم چپ میفهمانند اصل کتب احناف آن اثر را تحریف کرده اند ؛

آن اثر اینست که عشرین لیلة وکتب احناف تحریف کرده اند که لیلة ای رکعتا ؛

ببین که تفاوت ره زه کجا تا به کجاست ؟

شب را ببین ورکعت را ببین .؟[در مورد اثبات ۸رکعت تروایح بنده رساله ی نوشتم به آن مراجعه کنید]

۲۰: قبل از نماز جمعه چهار رکعت نماز خواندن بدعت است:

البته منحصر کردن چهار رکعت بدعت است؛

والا اگر کسی نفل را منحصر به دو یا چهار نمیکند ووقت می ایید به نماز هرچه که بخواند بدعت نیست .

» **شیخ اکرام الدین میگوید** : برای پیش از نماز جمعه سنت نیست نماز خواندن البته به عدد معین که محصر شده باشد مگر تحیة المسجد ، صرف تحیة المسجد واجب است وبس .

» **رسول الله** صلی الله علیه وسلم میفرماید : اذا جاء احدکم یوم الجمعة والامام یخطب فلیرکع رکعتین قبل ان یجلس(متفق علیه)

» **وامام های چون** : ابوشامه الشافعی ، وامام قسطلانی ، امام شافعی ، امام ابن تیمیه ، امام ابن قیم ، وامام شیخ ابوعبدالله محمد العبدری ، وامام العراقی ، وشیخ ابومحمد امین الله ودیگر ائمه اهل علم گفته اند که چهار رکعت خواندن سنت قبل از جمعه از رسول الله ثابت نبوده وبدعت میباشد .

» **وشیخنا ابومحمد امین الله فک الله اسره** در بدعت بودن چهار رکعت سنت قبل از جمعه رساله ی نوشته است مراجعه کنید به آن .

۲۱: خواندن شش رکعت نماز بعد ازجمعه بدعت است:

وطریقه سنت اینست که : اگر بعد از نماز فرض جمعه درمسجد بودیم دو رکعت میخوانیم واین سنت است چنانکه درحدیث آمده است « وعن ابن عمر قال : كان النبي صلى الله عليه وسلم لا يصلي بعد الجمعة حتى ينصرف فيصلي ركعتين في بيته » متفق عليه .

واگر خانه رفتیم بعد از نماز فرض جمعه ؛ با چهار رکعت میخوانیم واین حدیث درصحیح مسلم آمده است در خانه بعد ازنماز جمعه چهار رکعت خوانده شود .

وهیچگاه از سلف صالح چنین چیزی ثابت نیست که بعد ازجمعه متصل شش رکعت خوانده شود ،

نوت! البته هرمسلمان میتواند زیاد نماز بخواند ؛

اما اینکه آنرا محدود به شمارش میسازد که رسول الله صلى الله عليه وسلم نساخته است آن بدعت میشود .

» از همین جهت است که شیخ البانی میگوید: سنت این نیست که نماز زیاد خوانده شود بلکه سنت این است که مطابق رسول الله نمازخوانده شود.

۲۲: خواندن نماز پیشین بعد ازجمعه بدعت است:

این عمل را کسانی میکنند که در خواندن نماز جمعه سهل انگاری میکنند وبعدا که نماز شان ماند باز فرض پیشین را میخوانند .

وهمچنان این عمل شنیع برادران حزب التحریر است که به زعم باطل ایشان خلافت نیست باید فرض پیشین خوانده شود .

جالب اینجاست که این بی علمان نمیدانند که نماز جمعه قبل ازیکه حکومت اسلامی مستقر شود درمکان بنوسا لم فرض گردیده بود . انظر تفسیر ازهرالبیان.

» **مؤلف المنحة المحمدیه میگوید** : وخواندن نماز فرض پیشین بعد از ادای نمازجمعه بدعت است . کشف الباحث .

۲۳: خواندن سوره"یس" یاچهل یاسین بالای میت بدعت است:

» سعید بن المسیب رحمه الله میگوید : خواندن سوره یاسین وقرار دادن روی میت بطرف قبله بدعت ومکروه است . کشف الباحث صفحه ۲۳۰ .

۲۴: تقلید کردن از یک فرد اگرچه عالم باشد بدعت است:

عزیزان محترم در همه ی نصوص شریعت ما امر شده ائیم که فقط وفقط از الله ورسول الله اتباع (پیروی) کنیم ، ومأمور به تقلید هیچ کسی نشده ائیم ؛

» از همین جهت است که **امام ملاعلی قاری حنفی میگوید** در کتاب اش عین العلوم گفته است: که الله مکلف نساخته است هیچ کسی را که شافعی باشند یاحنفی یا مالکی یاحنبلی ، بلکه الله مارا مکلف ساخته است که به کتاب وسنت عمل کنیم .

» **عبدالله بن مسعود رضی الله عنه** میگوید : شما دین را تقلید نکنید یعنی محقق باشید نه مقلد . مصنف ابن ابی شیبه.

» **امام ابن تیمیه رحمه الله میفرماید** : لایورث التقلید الا بلادة ؛یعنی تقلید به میراث نمی گزارد مگر بی عقلی . الفوائد .

» **امام ابن قیم رحمه الله میگوید** : انسان مقلد هیچگاه عالم شده نمیتواند .

» **امام شاه ولی الله دهلوی حنفی** درحجة الله البالغه صفحه ۱۰ میگوید : تقلید بعد از قرن سوم شروع شد (یعنی پیش از آن که خیرالقرون بود تقلید وجود نداشت).

» **شیخ ابومحمد امین الله فک الله اسره** میگوید : همیشه مقلد خالی زهن میباشد .

» **امام سیوطی** نیز همانند ابن قیم در کتاب یکه در رد بدعت جور کرده است میگوید مقلد هیچگاه عالم شده نمیتواند .

» **بنده تحقیق کردم** که هرکس به دروازه تقلید تک تک کرد و وارد تقلید شد او شخص متعصب وتکفیری شد ؛

متعصب شد وگفت نماز پشت شافعی درست نیست واز شافعی دختر میگریم وبه شافعی دخنر نمی دهیم و.....

تکفیری شد وگفت غیر از مذهب احناف همه رد اند و حتی در جاهای به امام شافعی هم تعرض کرده اند یکش گفته (لوکان لی امر لاخذت الجزیة من الشافعی) العیاذبالله .

برادر عزیزم تحقیق کن زیرا:

تحقیق راه رسیده به حق است؛ تحقیق راه خارج شدن از جهل است؛تحقیق سبب ازدیاد علم و دانش است؛تحقیق سبب اطمینان و سکون قلب میگردد؛تحقیق

انسان را بیدار و هوشیار می سازد؛تحقیق سبب دور شدن انسان از تعصب میگردد.

وتقلید نکن زیرا:

تقلید سبب ضلالت و گمراهی است؛ تقلید سبب نفاق و شقاق میگردد؛ تقلید امت اسلامی را ضعیف می سازد؛ تقلید انسان را از علم و دانش محروم میسازد؛ تقلید صفت چهار پایان است؛ تقلید انسان را غبی و احمق می سازد.

در این مورد من دو رساله نوشته ام بنام "ابوحنیفه واحناف" و"اهل حدیث هم اهل النبی" به آنها مراجعه کنید .

آیا حقّ منحصر در اجماعِ ائمه اربعه است؟

شیخ الاسلام ابن تیمیه میگوید:هیچ یک از علمای اسلام نگفته که حقّ تنها در آراء و نظرات چهار نفر از بزرگان مانند ابوحنیفه، مالک، شافعی و احمد محدود شده است. چنانچه شیعه این باطل را به اهلسنّت نسبت میدهد.

شیعه میگوید: «اهلسنّت ادعا دارند که حقّ منحصر در سخنانِ امامان آنهاست.»

خیر! مجتهدانِ اهلسنّت اتفاق نظر دارند «آنچه مسلمانان در آن دچار اختلاف میشوند، باید به کتاب و سنّت ارجاع داده شود. در هنگام اختلاف، معیارِ سنجش وحی إلهی است.»

و نیز میگویند: «این احتمال وجود دارد که سخنی مخالف با اجماع ائمه اربعه، از اجماعِ آنان قویتر و صحیحتر باشد. سخنی از سخنانِ صحابه، یا پیروان هدایت یافتهی آنان، یا سخنی از چهار امام معروف دیگر مانند سفیان ثوری (۱۶۱هـ)، اوزاعی (۱۵۷هـ)، لیثبنسعد (۱۷۵هـ) و اسحاقبنراهَوَیْه (۲۳۷هـ) و ...»

سخن حقّ آن است که از سَلَف مأثور بوده و طوایف این امّت آن را پذیرفته باشند.منهاج السنة: ج۲، ۳۶۹-۳۷۰.

۲۵ :برخی از بدعت های اذان:

۱–در وقت «الله اکبر» گفتنِ مؤذن، بجای اینکه بگویند: «الله اکبر»، میگویند: جل جلاله؛ و این خلاف سنت است. چنانچه در بالا طریقه درست سنت، ذکر گردید.

۲–سکوت ننموده و کلمات اذان را با مؤذن، تَکرار نمی نمایند. و این خلاف سنت و روش نبوی است.

۳–دعای بعد از اذان را با صدای بلند، در بلندگوها دعا کرده و با ترتیل آن را اداء مینمایند. و این عمل بدعت است.

٤– در حین شنیدن «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللهِ» از مؤذن، انگشت های شان را بوسیده و به چشمهای شان میمالند. و این عمل بدعتی بیش نیست.

پاسخ به شبهه ! (ایا در بلند گوه ها اذان دادن بدعت است؟)

بلندگو وسیله مشروعی است برای رسیدن به اهدافی که مشروعیت آنها به نص ثابت شده است .در حقیقت استفاده از ابزارآلات صنعتی خود نمی تواند بدعت باشد زیرا مثلا این بلندگو صدای امام را به صفهای دور می رساند . در زمان

پیامبر صلی الله علیه سلم هم تعداد مسلمانان کمتر بود و هم چنین ابزاری نبودند. در مسائل عادی زندگی که در آن از عرف و عادت پیروی می شود بدعت در دین نامیده نمی گردد هر چند از لحاظ لغت آن را بدعت بنامند اما آن بدعتی که رسول الله صلی الله علیه و سلم امت را از آن برحذر داشته، نمی باشد.

۲۶:عادت به مصافحه بعد از نماز بدعت است:

از شیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز رحمهالله تعالی شود که: بعضی از نمازگزاران بعد از نماز به بغل دستی خود سلام می دهند، حکم این عمل چیست؟

او درجواب گفت: روش درست و مشروع این است که هرگاه وارد مسجد شدی به آنها سلام کنی، اما عادت به سلام دادن بعد از نماز فرض یا نافله به بغل دستی بدعت است،برای اینکه دلیلی بر این عمل نیست،اما انجام این عمل بعضی از اوقات یا سلام به کسی که او را قبل نماز ملاقات ننمودی یا به کسی از او درخواستی داری و میخواهی با او صحبت کنی اشکالی ندارد.(مجموع الفتاوی بن باز (۳۱۵/۲۹)).

۲۷: اذان واقامه درگوش طفل بدعت است:

» احادیث یکه درین مورد آمده است به اتفاق اهل علم ضعیف وموضوعی میباشد.

حدیث یکه در ارتباط به اذان دادن در گوش طفل است (وعن أبي رافع قال : رأيت رسول الله صلى الله عليه وسلم أذن في أذن الحسن ابن علي حين ولدته فاطمة بالصلاة .) آنرا شیخ البانی در"سلسلة الاحاديث الضعيفه والموضوعه" صفحه۳۳۳ جلد۱ موضوعی(باطل) گفته است ، اگر چه امام ترمذی آنرا حسن گفته ، ولیکن انصاف اینست که جرح امام ترمذی وتعدیل آن درست نیست زیرا وی از محدثین است نه علمای جرح وتعدیل(لکل فن رجال).

» **امام ابن قیم در الاحکام المولود** میگوید وفی اسنادهما ضعف.

» **امام ناصح علوان میگوید** : احادیث درین مورد صحیح نمیباشد.

۲۸ :بلند کردن دست دردعای اذان بعداز اذان بدعت است:

از رسول الله صلى الله عليه وسلم ثابت نیست که برای اصحابش گفته باشد که بعداز اذان دست های تان را بلند کنید .

» **شاه انورشاه کشمیری حنفی** میگوید : سنت این سنت که در دعای اذان دست ها بلند کرده نشود زیرا از رسول الله ویارانش ثابت نیست . فیض الباری جلد۲ صفحه ١٦٧.

۲۹:تثویب(بعد از اذان واقامه اعلان دیگر)بدعت است:

در بعضی از مناطق هم اذان میدهند باز نزدیک نماز که شد صدا میکنند نماز نماز ، یاوقت نماز است ، یا ای اهل نماز و..... این همه بدعت است .

» **عبدالله بن عمر رضی الله عنه** در یکی از مساجد رفت که ملا امام تثویث میکرد به رفیق اش گفت بیا برویم که این شخص مبتدع است . انظر کشف الباحث .

۳۰: بلند کردن انگشت در تشهد هنگام گفتن"اشهدان لااله الاالله" بدعت است:

در تشهد یا همانا التحیات سه طریقه است ، هرسه طریقه درست است به جزء طریقه برادران احناف که سند صحیح ندارد.

طریقه اول اشاره کردن همرای انگشت سبابه است که از اول التحیات شروع

میشود اشاره کردن تا ختم ادعیه (تا ختم تشهد ودعاهای دیگر که در تشهد خوانده میشود یعنی تا سلام دور دادن)

ورسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید : در هر اشاره ده اجر است.(صفةالصلاة)

طریقه دوم : که در مشکوه المصابیح حدیث اش امده که انگشت ها حلقه میشوند به شکل ۵۲ .

طریقه سوم : انگشت سبابه از اول التحیات تا ختم تشهد ویا ادعیه ها بلند گرفته میشود.(این سه طریقه خلاصه احادیث مشکوه المصابیح بوده است)

وطریقه اول ان بهتر از همه طریقه ها است زیرا احادیث صحیح در ین مورد زیاد است .

اما طریقه برادران احناف در بلند کردن دست در اشهد ان لااله بی اساس است.

» درمورد اشاره با سبابه ودر مورد بدی خلاصه کیدانی **امام ملاعلی قاری حنفی** مستقل کتابی نوشته است بنام **تزین الاشاره باسبابه** . لطفا به ان مراجعه کنید

۳۱ : نمازخواندن مخصوص بانام مخصوص در نصف شعبان بدعت است:

» **شیخ طرطوشی** در کتاب الحوادث والبدع چنین نماز را بدعت دانسته است .

۳۲ : خواندن صلاةٔ الرجب یا "صلاه رغایب" بدعت است:

» **ابن امیر الحاج** درکتابش بنام "المدخل" خواندن چنین نماز را بدعت گفته است .

ودرمکتبه شامله درمورد بدعت بودن صلاة رغایب یک کتاب مستقلی نوشته شده است همانجا مطالعه کنید .

۳۳: قضای عمری بدعت است:

بعضی از مردم دراخیرجمعه ی از رمضان زیاد نماز میخوانند ونامش را می گزارند قضای عمری !

این بدعت است وچنین کاری از محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم ثابت نیست .

» **عز بن عبدالسلام** درشرح المواهب ، **امام ملاعلی قاری** حنفی در موضوعات الکبری مینویسند که این کار بدعت ومکروه است .

۳۴ : نماز خواندن خاص در روز عاشوری وکارهای همچـو شـیر خوردن کلچه خوردن بدعت است:

»**علامـه ابـن قـیم رحمـه الله** میگـویـد : جـزء روزه گـرفتن در روز عاشـورا دیگـر احادیـث یکـه در مـورد نمـاز خوانـدن آمـده صـحیح نمـی باشـد . انظـر کشـف الباحث.[درمورد عاشورا کتابی نوشتم به اسم"اداب واحکام عاشورا" به آنجا مراجعه کنید.]

۳۵: ختم قرآن در چند شب محدود رمضان (یـک شـبه دوشـبه هفت شبه و..) بدعت است:

» **ابن امیر الحاج** در کتاب اش "المدخل" میگوید : جای تعجب است میگویند فلانـی نفـر چنـد شـبه خـتم کـرد وایـن بـدعتی اسـت کـه کـه مـن از آن درتعجـبم.

کشف الباحث صفحه ۱۳٤ .

۳۶: درتکبیرات نماز عید رفع الیدین بدعت است:

ازرسـول الله صـلی الله علیـه وسـلم در کـدام حـدیث مرفـوعی ثابـت نیسـت کـه درتکبیرات عید رفع الیدین کرده باشد .

جالب اینجاست رفع الیدین که در رکوع وقبل از رکوع سنت است آنرا بدعت میدانند اما که در تکبیرات عید بدعت است آنرا سنت میدانند.

وحدیث یکه در مورد رفع الیدین در تکبیرات عید آمده است ، سه راوی آن از طرف علمای اسماء الرجال جرح شده اند.

۳۷:اجرت گرفتن قاری در نماز تراویح بدعت است:

» **امـام ابوحنیفـه ویـارانش** میگوینـد اجـرة گـرفتن در عبـادات حـرام اسـت . تفسیرآیات احکام .

» **امام فخر الرازی وامام جصاص** نیز میگویند حرام است .

»**محمـد علـی صـابونی میگویـد** : چونکـه نمـاز وتعلیم دین یـک عبـادت است ودرمقابل عبادت اجرت گرفتن حرام است . انظر تفسیره .

» **واین نظریه امام شافعی رحمه الله** نیز است . انظر مناع القطان .

» **شیخ اکرام الدین درکتابش** "کشف الباحث"میگوید : درزمانه ی ما بخاطر اجرت گرفتن در تروایح قاریان از یک شهر به شهر دیگری میروند .

مثلا برکت الله سلیم که بخاطر اجرت گرفتن به دوبی میرود ویا هم در شهدای صالحین سه شبه یا هفت شبه ختم میکند .

۳۸: خواندن قرآن کریم بالای میت در وقت غسل دادن بـــدعت است:

در بعضی مناطق جهل زده وقتیکه کسی وفات کند مردم در گرد وبر آن جمع میشوند وقرآن را تلاوت میکنند تا که غسل دادن آن تمام شود ؛

» **این عمل از رسول الله** صلی الله علیه وسلم ثابت نیست که بالای اولاد هایش ویا اقارب اش چنین چیزی کرده باشد ؛

» **همچنان از اصحابش** وتابعین نیز چنین چیزی ثایت نیست .

۳۹ : ختم قرآن کریم بالای میت بدعت است:

» **امام ابی العز حنفی** میگوید : واما اجرت گرفتن قاریان به خواندن قرآن وبخشیدن ثواب آن برای میت ؛ فعلی است که از هیچ یکی از سلف صالح ثابت نیست ونه امری است که ائمه دین آنرا انجام داده باشند .

۴۰ :جمع شدن مردم درخانه ی میت وسپس نان خوردن درخانه ی میت بدعت است:

وسنت طریقه اینست که مردم درخانه میت جمع نشوند ؛

وهمچنان برای اهل میت واقارب میت **خود مردم محله طعام جور کنند** مثل یکه رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت برای اهل جعفر طعام جور کنید .

» **وحرام وبدعت است** خوردن نان اهل میت زیرا آنها مظلوم ویتیم هستند پس چطور برای خود جرئت میدهید که نان یتیم را بخورید ؟؟

» **صاحب طریقه محمدیه** گفته است که : نان خورد در خانه مرده دار بدعت میباشد .

» **شيخ الاسلام ابن تيميه رحمه الله ميگويد:** وهرچه جور كردن طعام درخانه ى ميت براى مردم غيرمشروع است ، بلكه سنت طريقه اينست كه براى اهل ميت طعام جور كرده شود .

» **ابن الهمام حنفى ميگويد** : مكروه است مهمانى جور كردن اهل ميت براى مردم. فتح القدير جلد۲ صفحه ۱٤۲.

۴۱: تجليل از ميلاد النبى صلى اللّه عليه وسلم بدعت است:

تجليل از ميلاد النبى صلى الله عليه وسلم نه از خود رسول الله صلى الله عليه وسلم ونه از ياران اش ونه ازخير القرون ثابت است .

» تجليل ميلاد را اولين بار ابولهب نمود ؛

اما زمانيكه رسول الله صلى الله عليه وسلم برايش اسلام را پيش كرد او نپزيرفت.

» **شيخ اكرام الدين ميگويد** : شما را به الله جل جلاله قسم ميدهم كه آيا رسول الله صلى الله عليه وسلم ميلاد خود را تجليل نموده است ؟ آيا خلفاء راشدين ميلاد را تجليل نموده اند ؟؟ اگر نكرده است پس چرا شما ميكنيد ؟؟؟ درحاليكه الله جل جلاله ميفرمايد : {اليوم اكملت لكم دينكم} ؟

» **وعلمای چون ابوحفص کبیر ، فاکاهانی ، شیخ الاسلام ابن تیمیه ، علامه ابن قیم ، احمد بن محمد المصری ، عبدالرحمن المغربی ، ابن امیر الحاج ،الشهاب آبادی الحنفی** ، وصدها عالم دیگر تحلیل میلاد را بدعت گفته اند .

ونیز : تعطیلی کار و فعالیت و دست کشیدن از فعالیت روزانه به خاطر روز میلاد پیامبر صلی الله علیه وسلم جایز نیست، و این امر خود نشانه ی بزرگداشت آنروز است، در حالیکه بزرگداشت روز میلاد پیامبر صلی الله علیه وسلم یا دیگر انبیاء جایی در شرع ندارد، و اگر بزرگداشت این روز جایز می بود، قطعا صحابه رضی الله عنهم که بیشتر از هر انسانی رسول خدا را دوست می داشتند و یار و همدم وی بودند، برایشان آنروز را گرامی می داشتند.

همچنین ذکر سیره ی نبوی خاصتا در آنروز، مستلزم جمع شدن گروهی از مسلمانان در مکانی است و این یادآوری سیره ی نبوی در آنروز خود نشانه ی گرامی داشت آنروز است، لذا آن نیز جایز نیست. بلکه مسلمانی که رسول خدا صلی الله علیه وسلم را دوست می دارد باید هر روز سیره و سنت پیامبرش را یادآوری کند و از او الگو برداری نماید، نه آنکه روز میلادش را بهانه ی

یادآوری سیره ی ایشان نماید. این اعمال همگی نوعی از گرامی داشت روز مولود هستند و همه ی آنها ممنوع می باشد.

چرا از میلاد النبی مسلمانان تجلیل نکنند؟

چون برگذاری جشن میلاد یا مولودی پیامبر صلی الله علیه وسلم تشریع نشده است بدین معنی که نه در قرآن و نه در احادیث نصی بر تاید آن وجود ندارد لذا انجام آن به هر نیت و بهانه ای که باشد بدعت است. تردیدی نیست که اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم هر چه امت نیاز داشته است از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت کردند و در نقل هیچ چیزی از مسایل دین کوتاهی نکردند بلکه در اعمال خیر از همه جلوتر بودند لذا اگر جشن به مناسبت این روز مشروع می‌بود آنان از همه سبقت می‌گرفتند.

پیامبر صلی الله علیه وسلم از همه‌ی مردم به مردم خیرخواهتر بود، رسالت خود را به بهترین شکل ابلاغ نمود و امانت را ادا کرد. اگر جشن و احترام این روز جزو دین می‌بود، به طور قطع پیامبر صلی الله علیه وسلم از آن غفلت نمی‌ورزید و آن را کتمان نمی‌کرد. وقتی در این مورد هیچ گونه جشن و احترامی وجود ندارد، مشخص می‌شود که جشن به این مناسبت و تعظیم آن در اسلام جایگاهی

ندارد، در حالی که الله دین خود را برای امت تکمیل نموده و نعمتش را تمام کرده است.

به این ترتیب چیزی را که الله اجازه نداده، و از دین نیست، رد کرده است.

الله می‌فرماید: « الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الإِسْلامَ دِينًا »

(امروز دین شما را برای‌تان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم). «مائده/۳»

و می‌فرماید:« أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ وَلَوْلا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۲۱)» «شوری/۲۱»

(آیا معبودانی دارند که بدون اذن الله آئینی برای آن‌ها ساخته‌اند، اگر مهلت معینی برای آن‌ها نبوده به نابودی‌شان حکم می‌شد [دستور عذاب صادر می‌گشت] و برای ظالمان عذاب دردناکی است).

در احادیث صحیح از پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت است که از بدعت‌ها برحذر داشته و تصریح کرده که بدعت‌ها گمراهی است و به امت هشدار داده

است که در معرض خطر بزرگی قرار دارند تا از مبتلا شدن به آن متنفر باشند، از جمله:

در صحیحین از عایشه رَضِیَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «مَن أحدَثَ فی أمرِنا هذا ما لَیسَ فیهِ فَهُوَ رَدٌّ»: (هر کسی در دین ما چیزی پدید آورد که از آن نباشد، مردود است).

در روایت مسلم آمده: «مَن عَمِلَ عَمِلاً لَیسَ عَلَیهِ أمرُنا فَهُوَ رَدٌّ»: (هر کس عملی انجام دهد که طبق دستور ما نباشد،آن عمل مردود است).

از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم و سلف صالح بعد از آن‌ها نیز ثابت است که امت را از بدعت‌ها بر حذر داشته و ترسانده‌اند، چرا که بدعت‌ها بمنزله ی افزودن بر دین و شریعتی است که الله اجازه نداده چیزی به آن اضافه شود و انجام بدعت تشبیه به دشمنان الله (یهود و نصارا) است که چیزهایی به دین خود افزودند و بدعت‌هایی پدید آوردند که الله اجازه نداده است، چون لازمه‌ی عمل به بدعت ناقص دانستن دین اسلام و متهم کردن این دین به عدم تکمیل بودن است، به این ترتیب روشن است که در این امر فسادی بزرگ،

منکری زشت و مخالفت با آیه‌ی: « الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي»

(امروز دین شما را کامل کردم و نعمتم را بر شما به اتمام رساندم) «مائده/۳» وجود دارد.

و نیز مخالفت صریح با احادیث زیادی از پیامبر صلی الله علیه وسلم است که از بدعت بر حذر داشته و (به ما دستور داده) از آن متنفر و بیزار باشیم.

بدون تردید الله تعالی برای مسلمانان دو تا عید را مشروع قرار داده است که درآن دو روز برای دعا، ذکر و نماز جمع می‌شوند. آن دو عبارتند از: عید فطر و عید قربان، این دو عید جایگزین اعیاد جاهلیت قرارگرفته است و عیدهای دیگری را نیز مشروع قرار داده است که درآن به ذکر و عبادت می‌پردازند. مانند: روز جمعه، روز عرفه و ایام تشریق. اما الله عیدی را به نام عید تولد مشروع قرار نداده است. نه میلاد پیامبر صلی الله علیه وسلم و نه کسی دیگر، بلکه به بیان ادله‌ی قرآن و سنت جشن تولد از بدعت‌های جدید در دین و تشبیه به دشمنان الله، یهود، نصاری و... است.

پس بر مسلمانان واجب است که این عمل را ترک نموده و از آن برحذر باشند و هر کس آن را انجام دهد ناپسند شمارند و نگذارند چنین رسومی پخش شود یا کاری نکنند که موجب تشویق به پخش و نشر آن شود یا کاری در رادیو، روزنامه‌ها یا تلویزیون نشود که مخاطب تصور کند چنین عملی مباح است.

برای تفصیل بیشتر می توانید به مقاله ای در این مورد با عنوان " برگزاری جشن مولودی" مراجعه کنید.

به کتب (راه سنت ، کشف الباحث ، فتاوای اهل حدیث) مراجعه کنید .

۴۲: تبریک گفتن سال هجری قمری بدعت بوده وتبریکی میلادی کفر میباشد:

در مورد تبریک گفتن اول سال هجری قمری، خلاصه فتوای شیخ بن عثیمین رحمه الله این است که گفت این مسئله سنت نیست، و از پیامبر صلی الله علیه و سلم و صحابه و سلف صالح چنین تبریکاتی وارد نشده است، ولی گفت اگر تبریک بگوید اشکالی ندارد زیرا از عادات هست و جزو عبادت نیست، و بهتر است که به کسی تبریک سال جدید نگوید، ولی اگر کسی به او تبریک گفت میتواند جواب تبریکش را بدهد و اشکالی ندارد.

اما در مورد تبریک گفتن اعیاد و یا مناسبات دینی کفار، شیخ ابن عثیمین گفت: " و هر کسی که چیزی از این قبیل انجام داد، چه از روی مجامله باشد و چه بخاطر دوستی و یا شرم و حیا و غیره، گناهکار میشود زیرا سستی در دین خدا را نشان میدهد و از اسباب تقویت نفوس کفار و فخر ورزیدن به دینشان میشود." (مجموع فتاوی و رسائل شیخ ابن عثیمین ۳٦۹/۳)

بنابراین تبریک گفتن سال هجری قمری اشکالی ندارد، ولی در مورد تبریک گفتن سال میلادی که بر اساس تقویم کفار میباشد، جائز نیست زیرا شریعت ما را از پیروی به کفار منع کرده است، و تبریک گفتن اعیاد کفار نوعی پیروی و تشبه به کفار بشمار میرود.

۴۳: نماز خواندن پیش قبر وبوسه کردن آن بدعت است:

این یکی از اعمال نصاری ومشرکین میباشد ، رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید: بالای قبور نه نشینید وبالای قبور نمازنخوانید ؛ وهمچنان بوسه کردن قبور نیز بدعت میباشد .

۴۴:اذان دادن داخل مسجد بدعت است:

» **شیخ البانی میگوید** : اذان دادن داخل مسجد بدعت است باید بیرون از مسجد اذان داده شود . قاموس البدع صفحه٣٥٤ .

نوت: کسی اذان دادن را بدعت نگفته ، زیرا اذان از پیامبر اسلام وسلف صالح ثابت بوده ، وبنده خودم امام هستم اذان میدهم ، لیکن اذان دادن داخل مسجد ثابت نیست.

۴۵: مسح کردن دست بعد از وضوء و مالیدن آن به روی ودهن بدعت است:

دربعضی جاهادیده باشید که وضوء میکنند ودراخیر دست اش را همراه دهن اش چند بار میبوسد وبعد در روی اش می مالد ؛

چنین کاری درکتب حدیثی وحتی درکتب فقه حنفی موجود نیست ، درحدیث صحیح می آید: وضوکه بر طبق درست(محمدی) صورت گیرد ، قابل قبول بوده وانسان را داخل بهشت می سازد.

۴۶: زیادت کردن دراذان"الدرجهٔ الرفیعه "آت محمدا الوسیله" دردعای اذان بدعت است:

» **شیخ البانی رحمه الله** بدعت گفته است کسی که چنین "الدرجة الرفیعه " آت محمدا الوسیله " در دعای اذان اضافه میکند " قاموس البدع صفحه ۳۵۸."

» **همچنان امام سخاوی رحمه الله** نیز درمقاصد الحسنه این چیز را بدعت گفته است .

۴۷: چهار انگشت استادن درنماز بدعت است:

البته انسان هرشکل یکه درنماز میتواند **که آرامش پیدا کند** همان اندازه استاده شود ومحدود کردن آن به چهار انگشت بدعت است واین گفته وهبة الزحیلی درفقه الاسلامی وادلته است .

» **اما اگر درجماعت باشد** برهمه واجب است که پا در پا شانه درشانه چسپانیده شود به دلیل حدیث صحیح که از انس رضی الله عنه روایت شده است«:»

۴۸: مسح گوش ویا رسانیدن دست به گوش دروقت تکبیر بـــدعت است:

انسان نماز گزار نه باید دروقت تکبیر ها دست های خود را بر نرمی های گوش بچسپاند وتمام محدثین در تحت حدیث «حذو منکبیه» گفته اند که رسانیدن دست برگوش بدعت است .

» **امام بخاری رحمه الله** در صحیح خود باب می نگارد که تاکجا دست ها بلند کرده شود در تکبیر؟

[باب إلى أين يرفع يديه]

» **وقال أبو حميد في أصحابه رفع النبي** صلى الله عليه وسلم حذو منكبيه .

أن عبد الله بن عمر رضي الله عنهما قال رأيت النبي ؟ افتتح التكبير في الصلاة فرفع يديه حين يكبر حتى يجعلهما حذو منكبيه وإذا كبر للركوع فعل مثله وإذا قال سمع الله لمن حمده فعل مثله وقال ربنا ولك الحمد ولا يفعل ذلك حين يسجد ولا حين يرفع رأسه من السجود . رواه البخارى .

» **خلاصه** اینکه سنت طریقه اینست که تا برابر شانه ها دست بلند شود ، وچسپانیدن دست بر گوش بدعت بوده وحتی کتب فقه احناف هم این عمل را رد کرده اند.

۴۹: اعتکاف نشتستن درمساجد محله بدعت است :

» اعتکاف باید درمساجد جامع باشد که نماز جمعه در آنجا خوانده شود .

»**عبدالله بن عباس رضی الله عنه میفرماید** که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : قَالَ إِنَّ أَبْغَضَ الأُمُورِ إِلَى اللَّهِ الْبِدَعُ وَإِنَّ مِنَ الْبِدَعِ الاِعْتِكَافَ فِي الْمَسَاجِدِ الَّتِي فِي الدُّورِ. رواه دارالقطنی .

یعنی اینکه: تحقیق بدترین کار نزد الله، بدعت است ، واز بدعت ؛ اعتکاف نشستن در مسجد محله است.

» **وسعید بن المسیب رحمه الله** نیز برین نظر است . انظر تفسیر آیات احکام.

۵۰:گذاشتن محراب درمسجد بدعت است:

» **امام آلوسی حنفی** در تفسیر خود سه حدیث را می آورد که گذاشتن محراب درمسجد بدعت است«اتقوا هذه المذاح_یعنی المحاریب_(صحیح الجامع)»

» **وشيخ ناصر الدين البانى** رحمه الله ميفرمايد : وهرچه محراب درمسجد بدعت است هيچ سندى ودليلى نيست كه درزمانه رسول الله صلى الله عليه وسلم چنين چيزى وجود داشته باشد . قاموس البدع صفحه ٤٣٤ .

» **وامام سيوطى رحمه الله** در مورد بدعت بودن محراب درمسجد كتاب مستقلى نوشته است بنام"اعلام الاريب بحدوث بدعة المحاريب" به آن مراجعه كنيد .

۵۱: ذكر كردن باتسبيح بدعت است :

» زيرا قران وسنت همه اعمال مارا ، خصوصا اذكار را براى ما تعليم داده است.

ودر تعليم رسول الله صلى الله عليه وسلم تنها به دست راست ذكر شود(نه تسبيح گفته ونه فلان و...)به روايت سنن ابى داود.

بناء تسبيح گرفتن طريقه پيامبر اسلام نيست.

الله سبحانه وتعالى ميفرمايد :{لقد كان لكم فى رسول الله اسوةحسنه} ، {وما اتاكم الرسول فخذوه} {فليحذر الذين يخالفون عن امره ان تصيبهم فتنه او يصيبهم عذاب اليم}.

درحدیثی امده است که : یکی از اصحاب خسته های خورما را جمع کرده بود صحابی پرسید که این چیست ؟ صحابی دیگر فرمود : همرای ان ذکر میکنم ؛

سپس صحابی بر صحابی دیگری فرمود : از این کرده دعای سبحان الله وبحمده عدد خلقه .... را بخوان فضیلت دارد .(روایت ترمذی).

خلاصه از رسول الله صلی الله علیه وسلم گرفتن تسبیح ثابت نیست وبدعت میباشد.

وهمچنان شیخ البانی نیز گرفتن تسبیح را بدعت گفته است . قاموس البدع صفحه ٦٨٩ .

۵۲: همیشه لنگی زدن بدعت است:

بعضی ملاصاحبان هم هیچگاه لنگی به سر نمیکنند وقتیکه به جماعت رفتن لنگی به سر میکنند ؛ البته من کدام هدفی ندارم که لنگی یا کدام مسئله را از دل خود رد یا تایید کنم بنده خودم در خانه سر لچ میباشم دربیرون با دستمال وزمانیکه امام جماعت میباشم لنگی به سر میکنم ، البته این موارد را همیشگی نمیکنم.

بنده درکتب جرح وتعدیل درمورد احادیث لنگی مراجعه کردم صرف یک حدیث صحیح درمسلم یافتم که رسول الله صلی الله علیه وسلم درفتح مکه با لنگی سیاه(دیده شده) وباقی تمام احادیث یکه در این مورد است ضعیف ویا موضوع اند که تخریج آنرا در رساله ی "۵۰ احادیث باطل" نموده ام .

لنگی را ابوجهل وابولهب هم میزدند چونکه یک لباس بود وباتوحید تضاد نبود رسول الله صلی الله علیه وسلم آنرا نه رد کرد ونه تایید .

رسول الله صلی الله علیه وسلم اکثر اوقات بدون لنگی نماز میداد وامام بخاری درصحیح اش باب می نگارد که "باب الصلاة فی الثوب واحد" ودر آنجا شش حدیث را آورده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم بدون لنگی نماز خوانده است .

» جالب اینجاست که رسول الله صلی الله علیه وسلم کلاه اهنی نیز پوشیده است چرا شما نمی پوشید مگه از مرگ میترسید که درجنگ بادشمن بمیرید ؟؟؟

رسول الله صلی الله علیه وسلم گاهی دستمال به سر می کرد(ابوبکر رضی الله عنه میگوید که رسول الله صلی الله علیه وسلم بطرف ما آمد ودستمال در سرش بود[مشکاة المصابیح])وگاهی پیامبر صلی الله علیه وسلم سر لچ هم میبود وحتی

با سر لچ نماز هم خوانده است[رسول الله صلی الله علیه وسلم بعد از عزوه بدر غسل نمود ، بعد از غسل با یک کالا(نماز ادا کرد) وبعد از ادا کردن نماز صحابیه امد ودرخواست رهائی یکی از اقاربش را نمود-الخ- وهمچنان قصه ذوالیدین مشهور است.] وگاهی اوقات پیامبر اسلام کلا هم داشته است[در حدیث سنن ابی داود می آید«که بالای رسول الله صلی الله علیه وسلم کلا بود»]وهمچنان یگبار بالای لنگی هم دیده شده است[درفتح مکه دیده شد پیامبر صلی الله علیه وسلم که لنگی سیاه به سر داشت].بناء لنگی داشتن ، سر لچ ، دستمال داشتن ، مانع توحید وشرک نبوده وکدام ممانعت نمی باشد.

متأسفانه در افغانستان: لنگی را بخاطر مد(مود) به سر میکنند خصوصا برادران ما در هلمند وقندهار ، وشف خویش را دراز میمانند ، درحالیکه دراز ماندن شف لنگی را پیامبر منع کرده است(انظر مشکاة کتاب اللباس).

۵۳: رقص ووجد بدعت است:

» **امام قرطبی رحمه الله میگوید** : وأما الرقص والتواجد فأول من أحدثه أصحاب السامري لما اتخذ لهم عجلا جسدا له خوار قاموا يرقصون حواليه ويتواجدون فهو دين الكفار وعباد العجل. تفسير قرطبى (۲۲٦/۱۰

رقص و وجد حرکات وسر صداها را نخست اصحاب سامری پدید آوردند ؛ هنگامیکه سامری برای شان گوساله یی ساخت ، جسدی را که دارای صدایی بود ، انان برخاستند وبه اطراف آن می رقصیدند وبه سر وصدا میپرداختند ، پس رقص کردن مربوط به دین کافران وگوساله پرستان است.

» امام سیوطی رحمه الله درکتاب خود الامربالاتباع میگوید : وهمچنان آنچه که اصلا بدعت بوده رقص ووجد است وکسی که این عمل را انجام دهد نافرمانی الله را کرده است .

پاسخ به شبهه اهل تصوف درمورد رقص ووجد ابوبکر رضـــی اللّه عنه:در بین اهل تصوف یک روایتی مشهور است: زمانیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم مسلمانان را در کمک کردن فی سبیل الله برای جهاد امر کرد عمر رضی الله عنه در دلش گفت که امروز انشاءالله من از ابوبکر صدیق رضی الله عنه در کار خیر پیش دستی میکنم. ایشان تمام دارای خود را نصف کرده و تصمیم گرفت که نیم آنرا برای رضای الله صدقه دهد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمدند رسول الله صلی الله علیه وسلم از عمر رضی الله عنه پرسیدند که یا

عمر چی آوردی؟ عمر رضی الله عنه فرمودند که من نیم تمام دارای خود را فی سبیل الله صد قه میدهم.

در همین وقت ابوبکر صدیق رضی الله عنه نیز میرسد و رسول الله از ایشان میپرسند یا ابوبکر چی آوردی؟ ایشان فرمودند که من تمام داریی خود را برضای الله صدقه میدهم و برای خود یک پاچه برای پوشیدن بدن خودم و آلم و رسول الله صلی الله علیه وسلم را گذاشته ام.

پیغمبر صلی الله علیه وسلم میفرماید که فرق بین عمر و ابوبکر رضی الله عنه در همین است.

در همین وقت جبریل علیه السلام به نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم می آید و میفرماید که الله تعالی برای ابوبکر رضی الله عنه سلام میفرستد از شنیدن این ابوبکر رضی الله عنه بسیار خوش میشود بعضاً جبریل علیه السلام دوباره می آید و میگوید که الله تعالی به ابوبکر میگوید یا ابوبکر آیا با راضی شدی؟ با شنیدن این خبر ابوبکر رضی الله عنه به وجد می آید که الله تعالی از من رضایتم را میپرسد و بدور خود میچرخد و میگوید که من راضی ام.

صوفی ها حالی محافل رقص و بازی خود را و اعمال شرکی خود را از این دلیل میگیرند که ابوبکر رضی الله عنه نیز در وجد آمده است ؛

چنین حدیثی با این الفاظ و جملات در هیچ کتاب حدیثی معتبر وارد نشده است، اما قسمت اول حدیث در کتابهای حدیثی وارد شده است که ذکر خواهیم کرد.

شرایط جنگ تبوک از لحاظ کثرت دشمن و دوری مسافت به‌گونه‌ای بود که رسول‌خدا صلی الله علیه وسلم را بر آن داشت تا از مسلمانان بخواهند که از داشته‌های مالی خود در این جنگ مایه بگذارند و از جانب خدا وعده دادند که هر کس مال و ثروتش را در این جنگ هزینه نماید، اجر و پاداش وافری خواهد یافت. هر کس به اندازه‌ی توانش در این جنگ مایه گذاشت؛ عثمان رضی الله عنه گوی سبقت را در تجهیز لشکر اسلام ربود و بیش از همه کمک مالی نمود. "السیرة النبویة فی ضوء المصادر الأصلیة" ص۶۱۵.

عمر بن خطاب رضی الله عنه نیمی از ثروتش را برای این جنگ انفاق نمود و در عین حال گمان می‌کرد که خواهد توانست در این امر از ابوبکر رضی الله عنه پیشی بگیرد.

عمر ابن خطاب رضی الله عنه می گوید: « أمرنا رسول الله صلی الله علیه وسلم یوما أن نتصدق فوافق ذلک مالا عندی فقلت الیوم أسبق أبا بکر إن سبقته یوما فجئت بنصف مالی فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم ما أبقیت لأهلک قلت مثله قال وأتی أبو بکر رضی الله عنه بکل ما عنده فقال له رسول الله صلی الله علیه وسلم ما أبقیت لأهلک قال أبقیت لهم الله ورسوله قلت لا أسابقک إلی شیء أبدا». سنن ابوداود، کتاب الزکاة، ج ۲، ص ۳۱۲ – ۳۱۳، شماره حدیث: ۱٦۷۸. و در سنن الترمذی؛ حدیث شماره (۳٦۷٥) و گفته: حسن صحیح. و در : سنن الدارمی؛ کتاب الزکاة، حدیث شماره (۱٦٦۰).

یعنی: «روزی رسول‌خدا صلی الله علیه وسلم به ما امر فرمودند که از دارایی خود، (برای تجهیز لشکر اسلام) مایه بگذاریم؛ آن روز با خود گفتم: اگر امروز بر ابوبکر رضی الله عنه سبقت بگیرم، از او پیش افتاده‌ام. بنابراین نصف ثروتم را به حضور رسول‌خدا صلی الله علیه وسلم آوردم. رسول‌خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «برای خانواده‌ات چه گذاشته‌ای؟» عرض کردم: همین‌قدر که به این‌جا آورده‌ام. ابوبکر رضی الله عنه تمام دارایی‌اش را آورده بود؛ رسول‌خدا صلی الله علیه وسلم به او فرمودند: «برای خانواده‌ات چه گذاشته‌ای؟» ابوبکر رضی الله عنه

گفت: «خدا و رسولش را برای آنان گذاشته‌ام.» آن‌جا بود که گفتم: من هرگز نمی‌توانم در انجام نیکی‌ها بر تو سبقت بگیرم».

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله می گوید: «کار عمر رضی الله عنه نوعی رقابت در انجام نیکی‌ها است که مباح می‌باشد. اما نکته‌ی قابل توجه در این ماجرا، این است که ابوبکر رضی الله عنه بدون نظرداشت تنافس و رقابت در نیکی‌ها و صرفاً به رضای خدای متعال، تمام ثروتش را در راه خدا بذل و بخشش نمود». الفتاوی ابن‌تیمیة (۱۰/۷۳،۷۲).

اما امام نووی رحمه الله حدیث فوق الذکر را در کتاب "المجموع" (۶/۲۳۶) صحیح دانسته، و علامه البانی در تخریج کتاب مشکاة المصابیح (۵۹۷۶) گفته: اسناد آن حسن است. و در صحیح الترمذی (۳۶۷۵) و صحیح أبی داود (۱۶۷۸) گفته: حدیث حسن است.

البته بعضی از علما مانند امام ابن حزم در " المحلی" (۸/۱۵) و حافظ ابن حجر در " فتح الباری" (۳/۳۴۷) بر یکی از راویان حدیث فوق بنام «هشام بن سعد» ایراد گرفته اند و حافظ ابن حجر در مورد وی گفته: او فرد صدوقی است ولی از ناحیه حفظ بر او ایراد گرفته اند، و ابن حزم گفته: او ضعیف است.

اما درکل بنظر می رسد که حدیث مقبول است، همانگونه که علامه البانی حدیث را حسن دانسته اند.

ولی باید درنظر داشت که الفاظ حدیث همانست که در فوق ذکر شد؛ و دارای اضافه دیگری نیست، و در هیچیک از کتابهای حدیثی جمله: (پیغمبر صلی الله علیه وسلم میفرماید که فرق بین عمر و ابوبکر رضی الله عنه در همین است. در همین وقت جبریل علیه السلام به نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم می آید و میفرماید که الله تعالی برای ابوبکر رضی الله عنه سلام میفرستد از شنیدن این ابوبکر رضی الله عنه بسیار خوش میشود بعضاً جبریل علیه السلام دوباره می آید و میگوید که الله تعالی به ابوبکر میگوید یا ابوبکر آیا راضی شدی؟ با شنیدن این خبر ابوبکر رضی الله عنه به وجد می آید که الله تعالی از من رضایتم را میپرسد و بدور خود میچرخد و میگوید که من راضی ام) نیامده است؟! این حدیث را تنها ابوداود و ترمذی و دارمی روایت کرده اند و در هر سه کتاب، حدیث با الفاظ زیر آمده است:

در سنن ترمذی: « امَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ نَتَصَدَّقَ فَوَافَقَ ذَلِكَ عِنْدِي مَالًا فَقُلْتُ الْيَوْمَ أَسْبِقُ أَبَا بَكْرٍ إِنْ سَبَقْتُهُ يَوْمًا قَالَ فَجِئْتُ بِنِصْفِ مَالِي

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا أَبْقَيْتَ لِأَهْلِكَ قُلْتُ مِثْلَهُ وَأَتَى أَبُو بَكْرٍ بِكُلِّ مَا عِنْدَهُ فَقَالَ يَا أَبَا بَكْرٍ مَا أَبْقَيْتَ لِأَهْلِكَ قَالَ أَبْقَيْتُ لَهُمْ اللَّهَ وَرَسُولَهُ قُلْتُ وَاللَّهِ لَا أَسْبِقُهُ إِلَى شَيْءٍ أَبَدًا».

در سنن ابوداود: «أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمًا أَنْ نَتَصَدَّقَ فَوَافَقَ ذَلِكَ مَالًا عِنْدِي فَقُلْتُ الْيَوْمَ أَسْبِقُ أَبَا بَكْرٍ إِنْ سَبَقْتُهُ يَوْمًا فَجِئْتُ بِنِصْفِ مَالِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا أَبْقَيْتَ لِأَهْلِكَ قُلْتُ مِثْلَهُ قَالَ وَأَتَى أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِكُلِّ مَا عِنْدَهُ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا أَبْقَيْتَ لِأَهْلِكَ قَالَ أَبْقَيْتُ لَهُمْ اللَّهَ وَرَسُولَهُ قُلْتُ لَا أُسَابِقُكَ إِلَى شَيْءٍ أَبَدًا».

در سنن دارمی: « أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ نَتَصَدَّقَ فَوَافَقَ ذَلِكَ مَالًا عِنْدِي فَقُلْتُ الْيَوْمَ أَسْبِقُ أَبَا بَكْرٍ إِنْ سَبَقْتُهُ يَوْمًا فَجِئْتُ بِنِصْفِ مَالِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا أَبْقَيْتَ لِأَهْلِكَ قُلْتُ مِثْلَهُ قَالَ فَأَتَى أَبُو بَكْرٍ بِكُلِّ مَا عِنْدَهُ فَقَالَ يَا أَبَا بَكْرٍ مَا أَبْقَيْتَ لِأَهْلِكَ فَقَالَ أَبْقَيْتُ لَهُمْ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقُلْتُ لَا أُسَابِقُكَ إِلَى شَيْءٍ أَبَدًا».

همانطور که مشاهده می شود هر سه لفظ حدیث –که تنها الفاظ حدیث هستند– مشابه هم هستند، و اضافه ای ندارد که بر طبق آن: ابوبکر صدیق

رضی الله عنه بخاطر دریافت مژده رضایت الله تعالی از خوشحالی به دور خود چرخیده باشد! و کسانی که این قسمت را بر حدیث اضافه کرده اند هیچ برهانی ندارند و سخن آنها باطل و نامعتبر است و ارزش علمی ندارد، از اینرو استناد به آن قسمت اضافه که در هیچیک از الفاظ حدیث نیامده، استناد به باطل و پوچ است که هیچ ارزشی ندارد.

از طرفی حتی اگر آن قسمت اضافه ای را که صوفیه به اصل حدیث اضافه کرده اند حقیقت داشته باشد باز نمی تواند دلیلی بر بدعت رقص (سماع) آنها باشد، زیرا روش و هدف از رقص آنها ربطی به این ماجرا ندارد، و آنها به قول خود در این رقص قصد قربت الی الله دارند و حالت جذبه و ازخویشتن رفتن یکی از اهداف این رقص است، درحالیکه ابوبکر صدیق رضی الله عنه – اگر بالفرض از خوشحالی دور خود چرخیده باشد – باز هدف وی تقرب الی الله یا رسیدن به حالت جذبه و از خویش رفتن نبوده! چرا که اگر رقصیدن برای رسیدن به جذبه یا خشنودی خدا جایز می بود پس بایستی پیامبر صلی الله علیه وسلم هرگاه مژده ای به اصحابش می داد آنها را امر به چرخیدن می کرد! درحالیکه پیامبر صلی الله علیه وسلم یارانش را آموخته بود که در هنگام دریافت نعمت سجده شکر ببرند و خدای خویش را با سجده بردن سپاس گویند ولی هرگز اصحابش را

نیاموخته بود که در هنگام خوشحالی یا دریافت نعمت دور خود بچرخید! ولی ما مشاهده می کنیم که بعضی از رقاصان صوفیه گمراه برای مدت زیادی دور خود می رقصند و حتی گاها همراه با موسیقی و اشعار کفرآمیز نیز همراه است، حال یکی دو دور چرخیدن دور خود برای ابراز خوشحالی کجا و رقص سمای صوفیه کجا؟!

و تازه اگر ابوبکر دور خود چرخیده باشد؟! بدان خاطر بوده که از سوی جبرئیل و پیامبر صلی الله علیه وسلم خبر خوشی شنیده، ولی آیا صوفیه هم این چنین خبرهایی را از اعلام رضایت خدا شنیده اند که دور خود می چرخند؟!

متاسفانه صوفیه مبتدع برای توجیه بدعتها و شرکهای خود به روایات دروغین یا ضعیف و یا داستانهای واهی و جعلی استناد می کنند، درحالیکه روایات صحیح، مذهب باطل آنها را تایید نمی کند.

۵۴:تعین نمودن ماه ربیع الاول برای ایصال ثواب بدعت است:

» مولانا صفدر حنفی در راه سنت صفحه ۱۹۰ گفته است که : تعین نمودن ماه ربیع الاول برای ایصال ثواب بدعت است .

۵۵ : درمزارات وقبور اولیاء جشن برپا نمودن بدعت است:

رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید : لاتجعلوا قبری عیدا . مشکوة المصابیح

یعنی قبر مرا جشن گاه نسازید .

۵۶: قبور اولیاءِ را وهمچنان از باقی مردم بلند کردن وگنبد ساختن بدعت است:

» **مؤلف ارشاد الطالبین** می نویسد که قبور اولیاء را بلند کردن وگنبد بر آن ساختن وچراغان نمودن آن بدعت است . راه سنت صفحه ۱۹٤.

۵۷: ذکر به آواز بلند بدعت است:

الله جل جلاله میفر ماید :{ ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ} .

وهمچنان میفرماید :{ وَاذْكُر رَّبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعاً وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالآصَالِ وَلاَ تَكُن مِّنَ الْغَافِلِينَ }

یعنی یاد کن پروردگار خود را درنفس خود به عاجزی وترس کم تر از سخن به جهر.

ابن بطال رحمه الله میگوید : ذکر به آواز بلند بدعت است . بدایه ونهایه جلد۲ صفحه ۷۰.

ملاعلی قاری حنفی رحمه الله نیز میگوید : ذکر ودعا را خفیه گفتن مستحب است وبه آواز بلند بدعت است . فتاوای سراجیه صفحه ۷۲ .

ودر مسند امام ابوحنیفه آمده است که ذکر به آواز بلند درمسجد بدعت است.

۵۸: پخته ساختن،ضرایع وبنای گنبدبه قبوراولیاءبدعت است:

«وعن جابر قال : قال نهی رسول الله صلی الله علیه وسلم ان یجصص القبور وان یبنی علیه وان یقعد علیه ». رواه مسلم جلد۱ صفحه ۳۱۲ .

یعنی اینکه نهی کرد رسول الله صلی الله علیه وسلم از پخته کردن قبور وبناء کردن بالای قبور ونشستن بالای قبور .

۵۹: افروختن چراغ وگور کردن چوبک ها بر قبور بدعت است:

» چنین چیزی از رسول الله صلی الله علیه وسلم ثابت نیست .

وبالای آن قبری که پیامبر چوب ماند ،خصوصیت خود پیامبر بوده است.

۶۰: تکه بستن وتار بستن به قبور وگل انداختن به قبـــور بـــدعت است:

» چنین خرافاتی در درین وجود ندارد وچنین خرافات در برادران پشتون ماست .

۶۱: دعاءِ کردن اجتماعی به صدای بلند برای مرده بعد از دفـــن اش بدعت است:

هرشخص یکه می میردحق بالای دیگر مسلمانان اینست که بالای دعای کند اما دعای منفرد ؛

نه اینکه همه ی مردم را طلب کند ودسته جمعی دعا کنند .

» **امام ابوبکر حنفی میگوید** : ان الدعاء بعد الصلاة الجنازه مکروة ، راه سنت صفحه ۲۳۵ .

۶۲ : همراه با پیکر میت ذکر نمودن وقرآن خواندن بدعت است:

چنین چیزی در قرآن وحدیث وحتی درکتب فقه حنفی نیامده است .

» رسول الله صلى الله عليه وسلم ميفرمايد:ان الله يحب الصمت عند الثلاث : عند تلاوة القرآن ، وعند الزحف ،وعند الجنازة . تفسير ابن كثير ج۲صفحه ۲۱۹

۶۳ : بوسه كردن انگشتان در وقت اذان دادن بدعت است:

» هيچگاه از جناب رسول الله صلى الله عليه وسلم چنين چيزى ثابت نبوده است كه براى اصحابش چنين چيزى را گفته باشد .

» وعلامه طاهر حنفى در تذكرة الموضوعات صفحه ٣٦ ميگويد : اين عمل بدعت است واحاديث يكه در اين مورد آمده است ضعيف ميباشد .

۶۴ : روى كفن ميت نامه نوشتن يا قرآن نوشتن بدعت است:

همه روايات يكه درمورد نوشتن دركفن آمده است بى اساس اند . راه سنت صفحه ٢٨٦ .

۶۵: تعين نمودن روز ها براى رسانيدن ثواب (به مرده) بدعت است:

براى ميت دعاء كردن واموزش خواستن صدقه وخيرات كردن بدون تعين روز صحيح است وسنت است اما تعين نمودن آن بدعت است .

۶۶ : خیرات کردن برای مرده بنام سه ، چهلـــی ، جمعــه گـــی ، سالانه بدعت است:

این بدعت قبیحه را همه ی اهل علم خصوصا علماء احناف بدعت گفته اند .

» **علامـه طـاهر حنفـی میگویـد** : جـائز نیسـت پخـتن نـان در روز سـه مـرده . خلاصة الفتاوی جلد۲ صفحه ۳٤۲.

» **قاضی خان حنفی میگوید** : مکروه است گرفتن ضیافت در ایام مصیبت ، زیرا که اینها روز های تأسف اند لایق نیست در این روز ها برای مردم مهمانی داده شود ونان کرده شود .

» همچنـان ابـن الهمـام وقسـطلانی و عـالمگیری و شـامی وملاعلـی قـاری ودیگـر علماء نیز بدعت گفته اند .

۶۷: قاریان را درخانه جمع کردن وختم قرآن نمــودن بــدعت است:

ایـن رسـم چنـد سـالی میشـود کـه از هندوسـتان بـه پاکسـتان واز پاکسـتان بـه افغانستان امد .

وهیچ ثبوتی از رسول الله صلی الله علیه وسلم وصحابه وتابعین ندارد ، فقط هدف قاریان دوپیازه خورد میباشد وبس.–الله چنین افراد را هدایت کند–.

۶۸: دور دادن قرآن کریم درحیله اسقاط بدعت است:

» در هیچ جای نصوص شرعی ثابت نیست که مسلمانان سه قرن خیر در مرده ایشان قرآن را دور داده باشند آنها اسقاط مثل امروزی نداده اند چه رسد که قرآن را بالای اموات دور دهند آنها به قرآن عمل کردن وقرآن را در زنده گی خویش پیاده ساختن .

مراجعه شود به راه سنت وفتاوای اهل حدیث.

متأسفانه امروز مسلمانان از شکست خویش شکایت میکنند ، من میگویم باید مسلمانان شکست کنند زیرا فرق ما با فاتحان(صحابه) این است که آنها قرآن را روز ده ده آیه حفظ میکردند وبه آن عمل میکردند وآنرا انتشار می دادند وبخاطر آن خون خویش را میریختند ، اما قاریان ما!! روز یک صفحه یا دوصفحه یاد میکنند ، بعد ازآن در فاتحه خوانی ها ، یا ختم های سه شبه یا هفت شبه میخوانند ، یا اینکه قرآن را مخصوص قبرستان یا فاتحه کردیم وبس.

۶۹: چونه وگچ انداختن جهت مرتب سازی صفوف جنازه:

درجنازه ها جهت ترتیب صفوف ، صفوف را با چونه وگچ برابر می سازند ، من نمیدانم چنان ضعیف شدیم که صف های ما برابر نبوده وتوسط چونه برابرش میکینم ؟؟ واین کار بدعت بوده ودر خیر القرون ثبوتی نداشته است ، واین بدعت از هند (دیوبند ، بعد پاکستان امد، بعد افغانستان).

۷۰:خواندان قرآن در اغاز کار ویا مجلس:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم وصحابه کرام هیچگاه ثابت نیست که در اغاز کار به تلاوت قرآن پرداخته باشند ، بلکه کار خویش را با گفتن "بسم الله" اغاز می کردند ، مسلمانان جای خواندن قرآن را غلط کرده اند وهرجای ناجای میخوانند.

۷۱:حین گفتن"اللّه اکبر" در نماز جنازه بلند نمودن سر بدعت است:

چنین چیزی در احادیث پیامبر صلی الله علیه وسلم وجود نداشته وبدعت میباشد.

۷۲: تبرک گرفتن به اماکن واثار مرده ها و.... بدعت است:

» **شیخ صالح فوزان میگوید** : اما اینکه بعضی مردم دلیل می گیرند که صحابه از بعضی از چیز های رسول الله تبرک گرفته اند ؛ آن تبرک در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم بوده است ومخصوص حیات خود رسول الله صلی الله علیه وسلم بوده است .

۷۲: محفل گرفتن برای مناسبات دینی مثل شب معراج اسرا هجرت نبوی و.. بدعت است:

» صالح فوزان میگوید درکتاب الارشاد الی صحیح الاعتقاد محفل گرفتن برای مناسبات دینی مثل شب معراج اسراء هجرت نبوی و.. بدعت است وهیچ اصل واساسی ندارد .

۷۳: مصافحه کردن بعد ازنمازجمعه وعیدین داخل مسجد بدعت است:

چنین چیزی از رسول الله صلی الله علیه وسلم صحابه کرام وتابعین ثابت نیست وبدعت میباشد وعلماء احناف نیز بدعت گفته اند مراجعه شود فتاوای حقانیه جلد۱ صفحه ۷۲.

۷۴: گفتن عید مبارکی قبل ازعید بدعت است:

وسنت طریقه اینست که بعد از عید ، عید مبارکی شود ؛

» **امام سیدسابق میگوید** : بودند اصحاب کرام که بعد ازعید برای یکی دیگر خود میگفتن " تقبل الله مناومنکم صالح الاعمال"

۷۵: گفتن "لااله الاالله محمدرسول الله " بعــد از نمــاز هــای فرض به آواز بلند بدعت است:

لااله الاالله محمدرسول الله فقط در تجدید ایمان خوانده میشود واز سلف صالح چنین چیزی ثابت نیست که بعد از نماز ها لااله الاالله محمدرسول الله خوانده باشند .

بعد از نماز های فرض اذکار فرض است که **درحصن المسلم** جمع آوری شده است باید اذکار خویش را مطابق رسول الله کنیم .

۷۶: اهتمام قرآن خوانی به اغاز کار جدید بدعت است:

بعضی برادران وقتیکه دوکان جور میکنند یا شرکت باز میکنند یا... باز قاری را طلب میکنند که قرآن تلاوت کند .

سنت طریقه اینست که در هر کارخیر باید بسم الله گفته شود .

وخواندن قرآن کریم وقت وجا دارد قرآن را در جامعه ات تطبیق کن نه با آن بدعت کن [جهت مهم بودن این مسئله دوبار ذکر شد].

۷۷ : بعد از نماز خواندن "ان اللّه وملائکته" التزاما بدعت است:

این کار نیز از رسول الله صلی الله علیه وسلم ثابت نیست .

» ومولانا صفدر دیوبندی حنفی در راه سنت صـ ۱۰۳ نیز این کار را بدعت گفته است .

۷۸: غرض فاتحه خوانی رفتن به خانـه مـرده دار در روز عیـد بدعت است:

بعضی از جاهلان کسی که قبل از عید درخانه اش مرده شده باشد باز در روز عید به تسلیت میرود ودر خانه آن دوباره غم را تازه میکند .

درحالیکه از نظر اسلام از سه روز زیاد عزا داری جائز نیست[این مسئله قبلاهم ذکر شد زیرا مهم بود.]

۷۹:بعضی از فامیل های که درخانه های شان چندی قبل مــرده شده باشد میگویند ما عید نداریم !:

این خلاف اسلام است ، وحتی بعض شان باز کالا های جدید هم نمی پوشند ودر مراسم مسلمانان نیز اشتراک نمیکنند وهمه ای این اعمال جاهلیت است ودر اسلام جای ندارد .

۸۰ : تخصیص شب بنام شب مرده یا عید مرده بدعت است:

در اسلام عزیز چیزی بنام عید یا شب مرده ها ، شب برات و... نبوده بلکه در جمله خرافات وبدعات به شمار میرود،الله سبحانه وتعالی میفرماید{الیوم أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ}.یعنی : امروز دینتان را تکمیل کردم.

پس دین ما تکمیل است ضرورت به اضافه نمودن وکم کردن ندارد.

هر ان فعل یکه الله سبحانه وتعالی ورسول الله صلی الله علیه وسلم بگویید ما انرا انجام میدهیم وهرکاری را که منع کنند ما منع میشویم از ان .

پس شب مرده ها از رسول الله صلی الله وسلم ثابت نیست نه در حدیث صحیح ونه در حدیث ضعیف .

بلکه بدعت وخرافات مردم افغانستان است.

رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد *بدعت* میگوید : وشما از بدعت(چیز های نوپیدا که از رسول الله صلی الله علیه وسلم ثابت نباشد) دوری جوئید زیرا هر چیزی نو پیدا بدعت است وهر بدعت گمراهی است وهرگمراهی در اتش جهنم است . *حدیث صحیح*.

وهمچنان عید یاشب مرده ها از *صحابه کرام* نیز ثابت نیست.

»علماء میگویند : هر خیر در پیروی سلف (صحابه) است.

پس زمانیکه اگر عید یاشب مرده ها یک عمل خیر میبود صحابه کرام انرا عملی میکردند ، چونکه خیر نبود صحابه انجام ندادن.

عید مرده یا شب مرده ها *ازامام ابوحنیفه رحمه الله* نیز ثابت نیست .

۸۱:سه طلاق دریک مجلس بدعت است:

ونیز سه طلاق در یک مجلس ویا در حالت غضب واقع نمیگردد .

» **عبدالله ابن عباس** رضی الله عنه میگوید : در زمانه رسول الله صلی الله علیه وسلم وزمانه ابوبکر وچند سالی از خلافت عمر سه طلاق یک طلاق واقع میشد .

» واین نظریه **ابن تیمیه وابن قیم** واکثریت اهل علم است.

» علامه **ابن قیم** میگوید: بیش از یکهزار صحابه میگفتندکه سه طلاق در یک مجلس یک طلاق واقع میگردد_اعلام الموقعین_.

» یکی از استادان جامعه اسلامی مدینه منوره کتابی نوشته است وی اجماع علمای امت اسلامی را ذکر کرده که سه طلاق در یک مجلس یک طلاق واقع میگردد .

» وخوشبختانه قانون مدنی(اگرچه با مشکلاتی فراوانی که دارد) نیز همیسنت که سه طلاق یک طلاق واقع میگردد.

۸۲: بعضی از بدعات قبور:

قرار ذیل است؛

۱ :ساختن قبرازسمنت ۲ : بناي قبرازخشت پخته ۳: ربع (چهارگوش) کردن

٤: بستن تکّه وپرچم (بیرق) هاي رنگارنگ بالاي قبور

٥:کاشي نمودن قبر ٦: گنبدوبارگاه ساختن بالاي قبر.

٧: ساخت قبرازگچ ٨: طلاويانقره کاري قبر.

الله عزوجل جوامع اسلامي را ازشراين بدعات درامان بدارد .

۸۳: دست بلند کردن مردم هنگام دعـا کـردن خطیـب در روز جمعه بدعت است:

چنین چیزی از رسول الله صلی الله علیه وسلم ثابت نیست . فتاوای اهل حدیث صفحه ۱۰۳.

۸۴: گفتن "تقبله اللّه " اللّه قبول کنه بعد ازنماز ها بدعت است:

گفتن "تقبله الله " خدا قبول کنه از سلف صالح ثابت نیست وبدعت میباشد ، بلکه سنت طریقه اینست که بعد از نماز های فرض اذکار وارده شود.

۸۵: خواندن دعای های مثلا یامجیر یامجیبر ودیگر دعـــای هـــای بدعی در بین رکعات تروایح بدعت است:

صـحابه کـرام بـین رکعـات تـراویح نفـل میخواندنـد وبـین رکعـات تـراویح دعـا هـیچ نمیکردند ؛

واین دعای یکه ملاهای ما در مساجد میکنند در اسلام ودرنصوص من که پیدا نکردم اگر شما پیدا کرده میتوانید بسم الله .

۸۶: مسح ومالیدن روی بعد از دعا بدعت است:

در مورد مسح صورت، اگر کسی ابتدا دستش را بوس بدهد و سپس آنرا مسح کند، چنین چیزی در شریعت وارد نشده است و بدعت هست، ولی اگر کسی بدون بوس دادن بعد از دعاء صورتش را مسح کند، برخی از علماء آنرا بدعت میدانند زیرا میگویند چنین چیزی نیز در شریعت وارد نشده است و احادیثی که در اینمـورد وارد شـده اسـت ضـعیف هسـتند لـذا حجـت نیسـت، ابـن تیمیـه در اینمورد گفت: " وأما رفع النبی صلى الله علیه وسلم یدیه فی الدعاء : فقد جاء فیه أحادیث کثیرة صحیحة ، وأما مسحه وجهه بیدیه فلیس عنه فیه إلا حدیث أو حدیثان ، لا تقوم بهما حُجة (مجموع الفتاوى ۲۲/۵۱۹)، یعنی: " اما در مورد

بلند کردن دست هنگام دعاء، از پیامبر صلی الله علیه و سلم احادیث صحیح زیادی وارد شده است، اما در مورد مسح کردن صورتش با دو دستانش فقط یک یا دو حدیث وارد شده است و حجت نمیشوند (زیرا ضعیف هستند)"، و عز بن عبد السلامگفت: " ولا يمسح وجهه بيديه عقيب الدعاء إلا جاهل " (فتاوی عز بن عبد السلام صفحه ٤٧)، یعنی: " و هیچ کسی با دو دستانش صورتش را بعد از دعاء مسح نمیکند بجز جاهل."

همانطور که شیخ البانی نیز فرموده اند این امر صحیح نیست.

علما در مورد تحسین حدیث مسح صورت پس از دعا اختلاف دارند؛ برخی از اهل علم حکم به ضعف آن احادیث داده اند و لذا مسح صورت را پس از انتهای دعا مشروع نمی دانند. آنها می گویند چون در این باب دو حدیث وارد شده است، و یکی از احادیث ضعف شدید دارد، بنابراین نمی تواند باعث تقویت حدیث دومی شود که آنهم ضعیف است و لذا حتی اگر به مجموع دو طریق نگاه و این دو حدیث؛ یکی از طریق ابن عباس رضی الله عنهماکنیم حدیث به رتبه ی حسن نمی رسد. روایت شده و دیگری ازطریق عمررضی الله

عنه، که حدیث ابن عباس بسیار ضعیف است و روایت عمررضی الله عنه نیز ضعیف است ولی شدت ضعف آن ازروایت ابن عباس کمتراست

شیخ الاسلام آنرا منع می کند و می گوید: در مسح صورت با دستها بعد از دعا حدیثی وارد نشده بجز یک یا دو حدیث که حجت نیستند. (مجموع الفتاوی)

شیخ ابن عثیمین رحمه الله در شرح الممتع می گوید: افضل آنست که صورت را مسح نکرد، با این وجود آنرا برای کسی که به تحسین حدیث اعتماد دارد انکار نمی کنیم زیرا این مورد از جمله موارد اختلافی بین مردم است.

همچنین هیئت دائمی افتاء بگفته اند که: بهتر است بعلت ضعف احادیث وارده آنرا ترک گفت و در عوض به احادیث صحیحی در باره ی دعا عمل نمود که در آنها وارد نشده است که بعد از دعا صورت با دستها مسح شود.

خلاصه : مسح روی در دعا بدعت است . فتاوای اهل حدیث جلد ۱ صفحه ۱۳٤

۸۷ : اذان دادن وقامت گفتن درعید بدعت است:

جابر بن سمره رضی الله عنه میفرماید : من نماز هردو عیدرا بارها با رسول الله صلی الله علیه وسلم بدون اذان وقامت خواندم . صحیح مسلم ۲۰۸۸.

۸۸:بدعت هایکه اهل تصوف ایجاد کردند:

گاهی دیده میشود که افرادی با اخلاق نیکو همیشه درجماعت و سیمای پیامبری کارهای ذیل را نیز انجام میدهند:

۱- تعویذ مینویسند ۲- دعا میخوانند و بالای مریضان فوت میکنند. ۳- آیات قران کریم را بالای کاغذی نوشته دراب انداخته برای مریضان میدهند. ٤- از مریضان پول قالین و یا غیره میگیرند ٥- کسانی که به ایشان احترام دارند مرید میخوانند ٦- هرچند وقت یکبار به مناطق مریدان شان رفته و پول حیوانات و غیره جمع آوری میکنند ۷- برای درمان بی اولادی تعویذ میدهند ۸- وغیره.

اکثر کسانیکه چنین کارهایی را انجام می دهند و مرید دارند، جزو فرقه صوفیه هستند. و اصل این فرقه بر بدعت استوار است.

شیخ صالح فوزان حفظه الله در کتاب خود،حقیقت تصوف می آورد:" لفظ تصوف و صوفیه در صدر اسلام لفظی ناشناخته بود و مطمئناً بعد از آن دوره به وجود آمده است، و یا از ملت‌های دیگری وارد دین اسلام شده است.

شیخ احسان إلهی ظهیر ـ رحمه الله ـ در کتاب «التصوف، المنشأ والمصدر ص ۲۸» می‌گوید: هنگامی که در تعالیم صوفی‌های قدیم و متأخر و روایات و سخنان آنان در کتاب‌های قدیم و جدید تعمق می‌کنیم، بین آنها با تعالیم قرآن و سنت اختلاف زیادی می‌بینیم و اساس و ریشه تعالیم آنان نه از سیر و سلوک پیامبر صلی الله علیه وسلم و نه از سیر و سلوک یاران بزرگوار و نیکوکار او، که آفریده‌های برگزیدة خداوند بودند، سرچشمه می‌گیرد، بلکه افکارشان از رهبانیت مسیحی و برهمایی هندی و پارسایی یهودی و زهد بودایی گرفته شده است.

شیخ عبدالرحمن وکیل در مقدمه کتابش (مصرع التصوف ص ۱۹) می‌گوید: «تصوف پست‌ترین حیله‌ای بود که شیطان برای مسخره کردن بندگان، در جنگ با خدا و پیامبران او ابداع کرد، این حربه زردتشتیان بود که به وسیلة آن به ربانی بودن تظاهر می‌کردند، بلکه تصوف نقاب همه دشمنان صوفی برای دین حق است. اگر به خوبی در آن تحقیق کنی، تعالیم برهمایی، بودایی، زردتشتی،

مانوی، افلاطونی، گنوسی، یهودی، نصرانی و بت پرستی جاهیت را در آن می‌یابی.»

از خلال آراء و افکار این نویسندگان معاصر و علمای دیگری که مجال ذکر نام آنها نیست، درمی‌یابیم که تعداد زیادی از متفکران در مورد صوفیه به این نظر معتقدند. صوفیه [در اسلام وجود نداشته است] و به اسلام افزوده شده است و این امر از اعمال و افعالی که صوفیه انجام می‌دهند آشکار می‌شود، آن اعمالی که برای اسلام غریب و ناشناخته و به دور از آن است.

صوفیه، ـ مخصوصاً ـ صوفی‌های متأخر، در دین و عبادت دارای روش و طریقه‌ای هستند که با گذشتگان تفاوت دارد و از کتاب و سنت نیز بسیار دور است. آنها دین و عبادتشان را براساس آداب و رسوم و رمزها و اصطلاحاتی که خودشان اختراع کرده بودند، بنیان نهادند، که خلاصه‌ای از آن در زیر می‌آید:

۱ ـ عبادت را در محبت منحصر کرده بودند، و آن را براساس محبت به خدا بنا می‌نهادند و به جوانب دیگر مثل خوف و رجا نمی‌پردازند. چنان که یکی از آنها گفته است: من خدا را به خاطر میل به بهشت و ترس از آتش عبادت نمی‌کنم.

بی‌تردید محبت خداوند تعالی به عنوان شالوده‌ای است که عبادت بر آن بنیان گذاشته می‌شود. ولی عبادت فقط در محبت خلاصه نمی‌شود، چنان که آنان می‌پندارند، بلکه جوانب و انواع زیادی غیر از محبت دارد مانند: ترس، امید، فروتنی و دعا و غیره، سپس عبادت همان است که شیخ الإسلام ابن تیمیه می‌گوید: «عبادت نام جامعی است که شامل همه گفتار و اعمال ظاهر و باطنی است که خداوند آنها را دوست می‌دارد و مورد رضایت اوست».

۲- صوفیه در اعمال دین و عبادتشان غالباً به قرآن و سنت و پیروی از پیامبر صلی الله علیه وسلم رجوع نمی‌کنند، بلکه براساس ذوق و میل خودشان و راهنمایی و اذکار و اوراد بدعت آمیزی را که مشایخ آنها را برایشان تعیین می‌کنند در پیش می‌گیرند. چه بسا که نه یک طریق و نه یک دعا و ذکر بلکه، راهها و دعاهایی [گوناگون] ابداع می‌کنند و به جای استدلال به کتاب و سنت، به حکایت‌ها و رؤیاها و گفته‌هایی استدلال می‌کنند که [خودشان] برای صحّه گذاشتن بر اعتقاداتی که دارند ابداع کرده‌اند. این است پایه‌هایی که عقاید صوفیه بر آن استوار است! چنان که معلوم است عبادت صحیح آن است که بر آنچه در کتاب خدا و سنت آمده است استوار باشد. شیخ الإسلام ابن تیمیه می‌گوید: صوفیه همانند نصاری با استفاده از سخنان متشابه و حکایات به دین

مورد نظرشان که به وسیلهٔ آن به خدا تقرب می‌جویند عمل می‌نمایند. حکایاتی که صدق گوینده آنها معلوم نیست، و اگر هم ثابت شود که گوینده راست گفته است، باز هم می‌توان گفت که گوینده معصوم نیست. صوفیه شیخ را شارع دین می‌دانند همچنان که نصرانی‌ها قدیسین و راهبان را شارع دین خود می‌دانند. صوفیه در دین و عباداتشان به اینان رجوع می‌کردند نه به کتاب و سنت.

۳- از اصول دین و عبادت صوفیه پایبند بودن به دعاها و وردهایی است که شیوخ آنها می‌گویند، خود را به آن ملتزم می‌دانند و با خواندن آن‌ها پرستش می‌کنند و چه بسا که خواندن آن اوراد را بر تلاوت قرآن کریم ترجیح می‌دهند و آن را ذکر خاصه، می‌نامند.

ولی ذکری را که در قرآن و سنت است، ذکر عامه می‌نامند پس قول لا إله إلاَّ الله نزد آن ذکر عامه است و ذکر خاصه، اسم مفرد الله است، و ذکر خاصه الی الخاصه (هو) است.

افراط و غلو صوفیان در مقام و منزلت اولیاء و شیوخ برخلاف عقیده اهل سنت و جماعت است، اهل سنت عقیده دارند که باید با اولیاء الله دوست و با دشمنان آنان دشمن بود.

اولیاء خدا مؤمنان با تقوایی هستند که نماز را خاضعانه به پای می‌دارند، و زکات مال را می‌پردازند، و ما باید آنها را دوست داشته باشیم، و به آنان اقتدا کنیم. ولایت فقط بر عهدهٔ اشخاص معینی نیست، هر مؤمن باتقوایی، دوست خدا است، و ولی از خطا معصوم نیست، این معنی ولایت و اولیاء و حق آنها نزد اهل سنت و جماعت است. اما اولیاء نزد صوفیه اعتبارات و ویژگی‌های دیگری دارند، اینان ولایت را، بدون هیچ دلیلی از شارع، ولایتشان را به اشخاص معینی می‌دهند، چه بسا ولایت را به کسانی می‌دهند که نه تنها مؤمن و متقی نیستند، بلکه گاهی به ضد آن مثل شعبده بازی و سحر و حلال شمردن حرام معروف و شناخته شده‌اند. چه بسا افرادی را ترجیح دهند که خواهان برتری آنها بر پیامبرانند ـ صلوات الله وسلامه علیهم ـ چنان که یکی از آنها می‌گوید:

مقام النبوة فی برزخ *** فویق الرسول ودون الولی

یعنی: مقام نبوت در برزخ بالای پیامبر و پایین‌تر از ولی است.

و می‌گویند: که اولیاء از همان منبعی که فرشته وحی را دریافت کرده و به رسول می‌رساند، نیز وحی خود را می‌گیرند و معصوم نیز هستند.

شیخ الإسلام ابن تیمیه می گوید: بسیاری از مردم در این مورد اشتباه می کنند، گمان می کنند که فلان شخص ولی خدا است و هر چه بگوید، از او قبول می‌شود، و هر کاری را که انجام دهد درست است، اگرچه با کتاب و سنت مخالفت داشته باشد. و با ولی موافقت می کنند. و با آنچه که خدا به وسیله رسولش فرستاد، و تصدیق کردن اخبار آن و اطاعت کردن دستورات رسول را واجب شمرده بود، مخالفت می کنند."(حقیقت تصوف – شیخ فوزان)

اما بدعت های قبلا ذکر کردیم:

آنچه که بر انجام آن دلیل وجود دارد، دعا خواندن بر مریض است که بدان رقیه گویند.البته رقیه باید شرعی باشد یعنی بوسیله آیات قرآن کریم و اذکار صحیح صورت گیرد. حال به بررسی چند مسئله می پردازیم:

- جایز است که قرآن را بر آب خواند سپس به قصد تبرک و شفای مریض آن را بر وی بپاشانند یا داده شود تا بنوشد.

در سنن ابوداود و صحیح ابن حبان آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم،بر آب قرآن می خواندند و سپس آنرا بر ثابت بن قیس بن شماس که مریض بود،پاشیدند. (سنن ابوداود ٤/٢١٤ و صحیح ابن حبان ٦٢٣/٧).

و از ام المومنین عایشه رضی الله عنها روایت شده است که او ، در خواندن معوذتین بر آب و ریختن آن بر مریض اشکالی نمی دیدند. (مصنف ابن ابی شیبه ۳۸۶/۷).

شیخ عبدالعزیز بن باز رحمه الله انجام اینکار را جایز دانسته و می گوید:"... همچنین مشکلی در رقیه بر آب نیست ،زیرا در آن بر آب قرائت می شود و مریض آنرا می نوشد یا بر او پاشیده می شود،چون پیامبرع این کار را انجام داده اند...و سلف نیز آنرا انجام داده اند پس ایرادی در آن وجود ندارد" (مجموع الفتاوی و مقالات متنوعه شیخ عبدالعزیز بن باز ۵۲/۱).

- اما در نوشتن آیات قرآن یا اذکار و انداختن آن در ظرف آب و سپس نوشیدن آب آن به قصد تبرک و شفا:

علماء در حکم این مسئله اختلاف نظر دارند.جماعتی از سلف بر این امر ایرادی وارد نکرده اند. مانند:مجاهد و ابوقلابه (مصنف ابن ابی شیبه ۳۸۶/۷) ،حسن بصری و اوزاعی (التبیان نووی ص ۱۲۷) و در عوض گروهی دیگر آنرا مکروه دانسته اند:مانند نخعی و ابن سیرین.(شرح السنة بغوی ۱۶۶/۱۲).

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که امر نمود تا دو آیه از قرآن کریم را نوشته و آن را در آبی شسته و به زنی که زایمان برایش سخت شده بود بدهند تا آب آنرا بنوشد.(مصنف ابن ابی شیبه ۳۸۵/۷).

ولی با توجه به اینکه هیچ مورد مشابهی از عمل پیامبرصلی الله علیه وسلم نقل نشده، به نظر می رسد که ترک آن بهتر باشد. چنانکه هیئت علمای سعودی بر ترک آن تاکید دارند.این هیئت در پاسخ به سوالی پیرامون این مسئله جواب می دهند:"... اما نوشتن سوره ای و یا آیاتی از قرآن بر لوحی و شستن آن با آب و یا زعفران و سپس نوشیدن آن به قصد برکت و یا استفاده از علم و یا کسب مال و یا سلامتی و عاقبت به خیری، خبری نداریم از پیامبرع در این مورد که آن را برای خود یا شخص دیگری انجام داده باشند و یا به یکی از اصحابش اجازه چنین کاری داده یا اینکه به امتش چنین رخصتی داده باشند ...و (بعد از پیامبر صلی الله علیه وسلم) اثر صحیحی از یکی از صحابه که این کار را انجام داده باشند، به اثبات نرسیده است. و بر این اساس ترک آن اولویت دارد .زیرا آنچه از شرع مانند رقی با قرآن و اسماءالهی آمده است،برای ما کافی است.»(مجله بحوث اسلامی منتشر شده در ریاض شماره ۱۲ سال ۱٤۰۵ قمری صفحه ۱۰۲).

لذا بخاطر نبود نص صحیحی بر جواز این کار، بهتر است از انجام چنین روشی پرهیز و به جای آن از رقیه شرعی استفاده شود.

- حکم آویزان نمودن نوشته ای از قرآن یا اذکار، جهت تبرک:

به این عمل "تمیمه" گویند. یعنی جهت دفع چشم زخم یا آفتی معمولا بر بدن مریض یا اطفال یا در و دیوار شیئی را آویزان می کنند.و ممکن است این شیء نوشته ای از قرآن یا اذکار یا غیر آن باشد.

اما حکم تمیمه بستگی به شیئی دارد که آویزان می کنند:

- اگر هر شیئی غیر از قرآن و اذکار شرعی بعنوان تمیمه آویزان کنند،حرام و بلکه شرک است.بدلیل حدیث عقبة بن عامر س که گفت:« من علق تمیمة فقد اشرک» (مسند امام احمد ٤/١٥٦). یعنی:هرکس شیئی را (به قصد دفع ضرر یا جلب منفعت) آویزان کند براستی که شرک ورزیده است.

و چند حدیث دیگر در رابطه با شرک بودن تمائم به اثبات رسیده اند.از جمله حدیث ابن مسعود.(سنن ابوداود ٤/٢١٢).

- اگر قرآن یا اذکار را به عنوان تمیمه آویزان شود،در این مورد علما اختلاف نظر دارند:

بعضی از علما آنرا جایز دانسته به شرط اینکه بعد از نزول بلا صورت گیرد.

و برخی دیگر آنرا صحیح نمی دانند و به حدیث عقبة بن عامر استناد کرده و هرنوع تمیمه را شرک می دانند. و گفته اند:ظاهر حدیث بر عموم دلالت دارد.یعنی هر نوع تمیمه ای را شامل می گردد.

و علاوه بر این، برای عدم جواز آن به دو امر زیر احتجاج کرده اند:

اول: سد ذریعه. چنانکه حافظ حکمی رحمه الله اظهار داشته ؛بخاطر شیوع فتنه و مصیبت در زمان ما،ترک آن اولویت دارد.(معارج القبول ۱/۳۸۲).

دوم:مصون ماندن قرآن از اهانت،زیرا بسیاری اوقات شخصی که نوشته ای از آیات و اذکار بر خود آویزان کرده،به قصد قضای حاجت یا طهارت ،حرمت آنها را ضایع می کند.

با توجه به مطالب فوق،بنظر می رسد استفاده از تمائم صحیح نبوده و ترک آن به صواب نزدیکتر است. والله اعلم.

پس آنچه که جایز بود در فوق ذکر شد و برای انجام هر عملی باید از کتاب و سنت صحیح دلیلی بر انجامش وارد شده باشد و در غیر اینصورت آن اعمال

۸۹:شنیدن سرود های غیــر شــرعی (ازصــوفیه از بریلویــه و..) شرعاجائز نیست:

برای یک مسلمان جائز نیست که غیر از حدثنا واخبرنا وانبئنا دیگر چیزی بشنود یا بگوید ؛

الله جل جلاله میفرماید : وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ .

ودر نصوصی زیادی از شاعر وشاعری الله ورسول الله منع کرده است انظر مشکوة المصابیح .

۹۰: از زیر قرآن رد شدن بدعت است:

بعضی از جاهلان وقیتکه به سفر میروند باز قرآن را خانواده اش بلند میگرند و وی از زیرش تیر میشوند یا عروس وشاه را از زیر آن تیر میکنند ؛

این همه خرافات است در اسلام جای ندارد قرآن بخاطر این چنین چیز ها نازل نشده است .

۹۱:توسل کردن به پیامبر وصالحان (مثلاگفته شود : خدایا به حق پیامبر من را ببخش !) بدعت است:

توسل کردن جزو اعتقادات است چون کسي که توسل مي نماید معتقد است وسیله اي که به آن توسل جسته در حاصل شدن مقصود و مطلوب و دفع گرفتاریهایش مؤثر است .

بنابراین در مفهوم اعتقاد داخل است چون انسان به هر چیزي متوسل شود معتقد است که آن وسیله در آنچه مي خواهد تأثیر گذار است.

توسل کردن به صالحین نیز داراي دو قسم است ؛ ۱:توسل کردن به دعاي آنها که این مورد اشکالي ندارد.

چنانکه اصحاب ــ رضي الله عنهم ــ به دعاي رسول الله صلي الله علیه و سلمــ متوسل مي شدند و عمر ــ رضي الله عنه ــ براي طلب باران به دعاي عباس متوسل شد .

۲توسل کردن به ذات اولياء خلاف شرع است .

از جهتي بدعت و از جهتي ديگر نوعي شرك است. بدعت است چون در زمان رسول الله ــصلي الله عليه و سلمــ و اصحاب ــ رضي الله عنهم ــ شناخته شده و معروف نبوده است .

شرك است چون هر امري يك سبب شرعي نباشد و كسي آن را سبب بداند دچار نوعي شرك شده است زيرا معتقد به چيزي شده که خداوند آن را سبب قرار نداده است

لذا توسل به ذات پيامبر ــصلي الله عليه و سلم ــ صحيح نيست چنانکه كسي بگويد : به واسطه پيامبرت از تو مي خواهم !!!

مگر اينكه ايمان به رسول خدا و محبتش مدنظر باشد که اين امر جزو دين خدا و براي انسان سودمند است ولي ذات پيامبر ــصلي االله عليه و سلم ــ وسيله اي سودمند و نافع براي انسان در دعا کردن نيست.

و همچنين قول راجح در توسل به جاه و مقام نيز همين است چون جاه و مقام رسول خدا تنها ؛

براي خود رسول الله ــصلي الله عليه و سلم ــ سودمند است زيرا جزو مقامات و اعمال سودمند اوست و توسل كردن به جاه رسول در قول راجح علما حرام است.

لذا نبايد هيچ كس در دعايش از خداوند بخواهد كه به خاطر جاه و مقام پيامبر او را ببخشد يا هر دعاي ديگری كه به آن شبيه است چون وسيله تنها زمانيكه تأثيري در حصول نتيجه و مقصود داشته باشد مي تواند وسيله باشد و جاه نبي به نسبت شخص دعا كننده تأثيري در حصول مقصودش ندارد.

بنابراين نبايد به عنوان يك سبب به آن نگريست و جاه نبي تنها اختصاص به خود پيامبر ــصلی الله عليه وســلم دارد

بلكه ما تنها ايمان آوردن به رسول الله ــصلي الله عليه و سلمــ را مي توانيم وسيله قرار دهيم و به جاي توسل به جاه نبي توسل به ايمان به او و پيروي كردنش را قرار دهيم و از جمله نعمتهاي پروردگار اين است كه هرگاه يك دروازه بر روي انسان مي بندد، دروازه هاي بسياري را بر روي او باز مي نمايد .

۹۲: گفتن "اقامهاالله وادامها" هنگامیکه مؤذن میگوید : قــدقامت الصلاهٔ بدعت است:

گفتن : "اقامهاالله وادامها" هنگامیکه مؤذن میگوید : قدقامت الصلاة از رسول الله صلی الله علیه وسلم ثابت نیست . مراجعه شود به فتاوای اهل حدیث .

۹۳: انگشت گذاشتن به روی چشم هنگام اذان که مــوذن بگویــد "اشهدان لااله الاالله" وهمچنان پت کردن چشم ها در وقت اذان بدعت است

از سلف صالح چنین چیزی ثابت نیست .

۹۴: گفتن "صدقت وبررت" هنگامیکه مــؤذن میگویــد : الصــلاهٔ خیرمن النوم بدعت است:

واز جمله بدعت ها که از رسول الله صلی الله علیه وسلم ویاران وی ثابت نیست : گفتن "صدقت وبررت" هنگامیکه مؤذن میگوید : الصلاة خیرمن النوم است .

۹۵ : حلقه نامزدی در اسلام نیست وبدعت میباشد:

در اسلام چیزی بنام حلقه نامزدی وجود ندارد و این مسئله اصل و اساسی در اسلام نداشته و ندارد.

این عادت از کفار گرفته شده است، که در گذشته کشیش در کلیسا هنگام ازدواج نزد زوجین میگفت: به اسم پروردگار، و به اسم پسر، و به اسم روح القدس، و سپس شوهر انگشتر را در انگشت چهارم عروس فرو میبرد،

و تقلید از کفار و تشبه به آنان جائز نیست.پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند :من تشبه بقوم فهو منهم" روایت ابو داوود – حدیث صحیح

هر کسی که خود را شبیه قوم دیگری سازد از جزو آنان بشمار میرود".

بنابراین بهتر است از این تشابه به کفار پرهیز شود، و اگر نیت تقلید از کفار نداشته باشد، حد اقل حکم این مسئله کراهت هست و بهتر است ترک شود

»استفاده از حلقه برای مردان و زنان یک بدعت است، و شاید از کارهای حرام باشد،

به این دلیل که بعضی از مردم معتقدند که حلقه باعث ادامه پیدا کردن محبت بین زن و شوهر می‌شود، و گفته می‌شود بعضی از آنها اسم همسر را بر روی حلقه شوهر و اسم شوهر را بر روی حلقه همسر می‌نویسند، گویا می‌خواهند علاقه ما بین آنها بیشتر شود و این یکی از انواع شرک است.

زیرا آنها به امری اعتقاد پیدا کرده‌اند که خداوند آن را نه در تقدیر و نه در شریعت به عنوان یک وسیله قرار نداده است. پس چه رابطه‌ای بین این حلقه با دوستی و محبت وجود دارد؟

۹۶ : گفتن کلمه مرحوم برای میت بدعت است:

به کار بردن چه جملاتی و چه کلماتی برای مردگان شایسته است؟ می‌شنویم که می‌گویند: فلانی «مغفور له» گناهانش بخشیده شده است یا «مرحوم» مورد رحمت قرار گرفته است، آیا بکار بردن چنین کلماتی صحیح است یا خیر؟ این کلمات چه توجیهی دارد؟

، هر گاه مسلمانی بمیرد، شایسته است کلماتی مانند: (غفر الله له؛ الله وی را بیامرزد) یا (رحمه الله؛ الله جل جلاله به وی رحم کند) را بکار برند؛ اما کلمات مغفور یا مرحوم صحیح نیست چون گواهی دادن به بهشتی بودن یا جهنمی بودن

فرد، جایز نیست به جز کسانی که در قرآن و یا در روایات صحیح به بهشتی بودن و یا جهنمی بودن آن‌ها تصریح شده است.

علمای اهل سنت نوشته‌اند که مي‌توانیم به جهنمی بودن افرادی مانند: ابو لهب و همسرش که در قرآن به آن تصریح شده است گواهی دهیم. به بهشتي بودن افرادی مانند: ابو بکر، عمر، عثمان، علی، و سایر عشره مبشره رضی الله عنهم و کساني مانند عبدالله بن سلام و عکاشه بن محصن که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّم آنان را به بهشت بشارت داده است، گواهی دهیم .

به گواهي پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّم براي افرادی مانند: عمویش ابو طالب و عمرو بن لحی خزاعی و... که جهنمی هستند، گواهی مي دهیم. اما برای کسانی که الله و رسولش گواهی به جهنم و بهشت نداده‌اند ما هم گواهی نمی‌دهیم و نیز به مغفرت و رحمت براي فرد معیني گواهی نمی‌دهیم؛ مگر با نصی از قرآن و سنت، البته اهل‌سنت براي نیکو کاران امید خیر دارند و از فرجام گناهکاران بیم دارند و بطور عام به بهشتی بودن مؤمنان و به دوزخی بودن کفار، گواهی مي‌دهند؛ همان‌طور که الله تعالی وعده داده است.

الله تعالى مى‌فرمايد: {وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا}

الله تعالى به مردان و زنان با ايمان، باغ‌هايى از بهشت وعده داده كه نهرها از زير درختان آن جارى است و جاودانه در آن خواهند ماند.توبه/۷۲.

و در جاى ديگر مى‌فرمايد: {وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ}

به مردان و زنان منافق و كفار وعده‌ى آتش دوزخ داده است، جاودانه در آن خواهند ماند همان براى آن‌ها كافى است .

۹۷: وقتيكه درخانه ى كسى وفات ميكند باز زنان براى زنان ديگر سوزن ، تار ، چادر و... ميدهند بدعت است:

» به الله قسم اين نوع خرافات را جز در گرنگ هندوى درحاشيه پنج سوره هم پيدا كرده نميتوانيم .

اين هم نيز از خرافات است براى زنان گفته شود از خرافات دست بكشند .

۹۸: گفتن کلمه "خدا" برای اللّه جل جلاله درست نبوده وبــدعت میباشد:

» نام های الله جل جلاله توقیفی است واین کار نیک نیست که الفاظ یکه درنصوص موجود است کدام الفاظ خود ساخته ی خود را جای گزین کنیم .

جالب است الله ۹۹ نام دارد وهمه اش درنصوص ثابت است اما هیچ کدامش را نمیگویم ولفظی را میگویم که خود ساخته خود ما است .

رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید: من کان حالفا فلیحلف بالله .

وهمچنان من حلف بغیر الله فقد اشرک .[برای معلومات مزید به کتاب شیخنا ابومحمد مراجعه کنید.]

۹۹: گفتن کلمه "حضرت " برای اشخاص مرده بدعت است:

گفتن کلمه حضرت برای اشخاص حیات (زنده) درست است وبرای کسانیکه مرده باشند درست نیست.

زیرا در همه کتب لغت کلمه حضرت : به معنی حاضر بودن را معنی میدهد ، وکسی بگوید حضرت محمد ، دچار شرک شده است زیرا محمد صلی الله علیه وسلم حاضر نیست .

واز حدیث دیگر نیز معلوم میشود که حضرت به معنی حاضر است «لاصلاة بحضرة الطعام » نماز نیست دروقت حاضر بودن طعام .

کلمه حضرت را اعاجم استفاده میکنند بخاطریکه معنی آنرا نمیدانند ولی عرب ها که معنی اش را میدانند استفاده نمیکنند .

اگر گفتن کلمه حضرت برای مرده ها ویا برای پیامبرو.... درست میبود حتما یاران رسول الله صلی الله علیه وسلم میگفتن ، ویا اینکه امام بخاری امام مسلم امام ابوحنیفه و... در کتب خویش می نوشتن حضرت محمد یا حضرت حسین ، زیرا محبت آنها نسبت به من وشما صد در صد بالابود .

نظر شیخ بن عثیمین رحمة الله علیه نیز بر اینست که بهتر است از چنین کلمه ای استفاده نشود، و از ایشان در مورد استفاده از کلمه "حضرت" سؤال شد که: (سئوال) آیا حضرت از ریشه حضر به معنای حاضر شدن است؟

(جواب) بلی درست است. و این کلمه فقط مخصوص باری تعالی است و لاغیر. چون اوست که همواره در هر زمان و مکانی حاضر و ناظر به مخلوقاتش است.

کلمه حضرت را بیشتر اهل تصوف برای پیامبران الهی و بزرگان دین به کار برده اند و ریشه ایی در شریعت ندارد. اهل سنت و جماعت برای پیامبران خدا همان کلمه پر افتخار " رسول الله" یا پیامبر خدا و برای ائمه دین کلمه "امام" و برای یاران گرامی پیامبر اسلام از کلمه "اصحاب" یا "صحابی جلیل القدر" را به کار برده اند.به عنوان مثال پیامبر الله (رسول الله) ابراهیم –علیه السلام- پیامبر خدا (رسول الله) محمد-صلی الله علیه وسلم- و پیامبرالله نوح – علیه السلام- امام بخاری ،امام شافعی، امام ابوحنیفه، امام ابن عباس ، امام ابن مسعود، صحابی جلیل القدر عمار و غیره را به کار می برند.

سوال : بعضی برادران میگوید : وقتی حضرت به پیامبر نگوئیم پس چه بگوییم؟

جواب : پیامبر صلی الله علیه وسلم خود میگوید : برای من بگوئید عبدالله ورسوله (بنده الله وفرستاده الله)..

۱۰۰: اضافه کردن (تعالی)(مغفرته) در سلام بدعت است:

طریقه درست سلام ایسنت(السلام علیکم)(السلام علیکم ورحمت الله)(السلام علیکم ورحمت الله وبرکاته).

وطریقه غیر شرعی آن(سلام)(السلام علیکم ورحمت الله تعالی(السلام علیکم ورحمت الله وبرکاته ومغفرته) چنین سلام در نصوص شرعی نیامده است.

۱۰۱: گفتن کلمه "مغفور" برای میت بدعت است:

هر گاه مسلمانی بمیرد، شایسته است کلماتی مانند: (غفر الله له؛ الله وی را بیامرزد) یا (رحمه الله؛ الله جل جلاله به وی رحم کند) را بکار برند؛ اما کلمات مغفور یا مرحوم صحیح نیست چون گواهی دادن به بهشتی بودن یا جهنمی بودن فرد، جایز نیست به جز کسانی که در قرآن و یا در روایات صحیح به بهشتی بودن و یا جهنمی بودن آن‌ها تصریح شده است.

۱۰۲: گفتن " عزرائیل" برای ملک موت بدعت میباشد:

اسلام عزیز دین تکمیل شده است همه اسماء را خود شریعت مانده است ضرورت به ما نیست .

الله ملک مرگ را ملک الموت گفته است نه عزرائیل { قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ} الایه .

۱۰۳:اعلان برای مرده بدعت میباشد:

در مناطق ما رواج است کسی که بمیرد در لاسپیکر ها اعلان میشود فلانی نفر مرده ویک لست سرک لته بند را نوشته میکنند چهل لقب وچهل نسب مرده وزنده اش را معرفی میکنند ؛ رسول الله صلی الله علیه وسلم زمانیکه پرسید آن زن(که مسجد را پاک میکرد) چه شد؟ گفتند: او وفات کرده است گفت: چرا من را نگفتید؟؟؟ [صحیح البخاری](ببینید اگر اعلان مرده سنت میبود در عصر پیامبر انجام میشد.

صحابه کرام هم وفات نموده اند ولی هیچ کس درمساجد اعلان نکردند ، اما بعضی از علما میگویند که اگر شخص مشهوری میمیرد باید نام چند تن از اقارب اش گرفته شود ، من نمیدانم این قول را از کدام کتاب آورده اند؟

۱۰۴: وضو بالای وضو بدعت است:

یعنی اینکه وضوء میکند و عبادت (نماز) نمیخواند باز وضوء میکند یعنی وضوء بالای وضوء اما در بین هردو وضوء نماز نمیخواند بدعت میباشد

واین که کتاب نورالایضاح گفته است قول خودش است ومثل دیگر اقوالش بی سند وبی دلیل است .

۱۰۵: بستره کشیدن برای مرده بدعت است:

کسی که وفات کرد همراه پیکر جنازه اش بستره را هم میکشند وباز دو چشم ملای مسجد بربستره میباشد والله اعلم شاید نماز جنازه هم در تن اش نگیرد بخاطر گرفتن بستره ؛

نمیدانم چنین خرافات به مردم ما از زردشت مانده یا از هندو ها ؛حتی یهودی ها هم چنین رسم نداشتن.

۱۰۶: کش کردن قرآن مثل قاری های مصری بدعت است:

کش کردن قرآن جائز نمی باشد ابن مسعود وامام احمد رحمه الله میگویند کش کردن قرآن بدعت است ، ورسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید : شما قرآن را به صوت عرب بخوانید ؛ وصوت عرب کش کردن نیست .

بهترین تلاوت قرآن از قاری عبدالباسط وشیخ منشاوی میباشد.

۱۰۷:تقدیم نمودن خطبه بر نماز در روزعید بدعت است:

سنت طریقه اینست که خواندن خطبه بعد از نماز سنت است .

» **عبدالله بن عباس رضی الله عنه** میفرماید : من درنماز های عید بارسول الله صلی الله علیه وسلم ابوبکر عمر عثمان رضی الله عنهم حاضر شده ام پس همه ی آنان نماز عید را قبل از خطبه اداء می نمودند . رواه البخاری .

» از حدیث فوق معلوم گردید که طریقه سنت تقدیم نمودن نماز برخطبه است.

۱۰۸:خواندن خطبه درحالت نشسته بدعت است:

رسول الله صلی الله علیه وسلم خطبه را استاد میخواند پس برای خطبه بالای منبر نشستن بدعت است به دلیل حدیث ابوسعیدالخدری که در صحیح البخاری نمبر حدیث ٩٥٦ است .

۱۰۹: دو خطبه دادن در عید بدعت است:

وحدیث یکه در مورد دوخطبه در عید است آن حدیث به شدت ضعیف است چون عنعنه ابن الزبیر و اسماعیل بن مسلم الخولانی در آن سند است .

وبرای عید فقط یک خطبه بوده است واین نظر راجح وقوی میباشد .

۱۱۰: گرفتن روز معلم ، وتجلیل از آن بدعت میباشد:

شیخ عبدالعزیز ابن باز رحمه الله می گویند:

" بدون تردید الله تعالی برای مسلمانان دو تا عید را مشروع قرار داده است که درآن دو روز برای دعا، ذکر و نماز جمع می‌شوند. آن دو عبارتند از: عید فطر و عید قربان، این دو عید جایگزین اعیاد جاهلیت قرارگرفته است و عیدهای دیگری را نیز مشروع قرار داده است که درآن به ذکر و عبادت می‌پردازند.

مانند: روز جمعه، روز عرفه و ایام تشریق. اما الله عیدی را به نام عید تولد مشروع قرار نداده است. نه میلاد پیامبر صلی الله علیه وسلم و نه کسی دیگر، بلکه به بیان ادله‌ی قرآن و سنت جشن تولد از بدعت‌های جدید در دین و تشبیه به دشمنان الله، یهود، نصاری و... است.

پس بر مسلمانان واجب است که این عمل را ترک نموده و از آن برحذر باشند و هر کس آن را انجام دهد ناپسند شمارند و نگذارند چنین رسومی پخش شود یا کاری نکنند که موجب تشویق به پخش و نشر آن شود یا کاری در رادیو، روزنامه‌ها یا تلویزیون نشود که مخاطب تصور کند چنین عملی مباح است. در حدیث صحیح پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «مَن أحدثَ فی أمرِنا هذا ما لَیسَ فیهِ فَهُوَ رَدٌّ»: (هرکس در دین ما چیزی وارد کندکه ازآن نباشد، مردود است).

و می‌فرماید: «مَن عَمِلَ عَمَلاً لَیسَ عَلَیهِ أمرُنا فَهُوَ رَدٌّ»: (هر کس عملی انجام دهد که طبق دستور ما نباشد،آن عمل مردود است). مسلم این حدیث را در کتاب صحیح خود آورده و بخاری نیزآن را به صورت معلق آورده است." مجموع فتاوا و مقالات متنوعة (٨١/٤)

همچنین پیامبر صلی الله علیه وسلم هنگامی که در مدینه تشریف داشتند جشن نوروز را که اعراب به تقلید ایرانیان گرامی می داشتند نفی نمودند:

انس بن مالک می گوید:«قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمَدِينَةَ وَلَهُمْ يَوْمَانِ يَلْعَبُونَ فِيهِمَا فَقَالَ مَا هَذَانِ الْيَوْمَانِ قَالُوا كُنَّا نَلْعَبُ فِيهِمَا فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَبْدَلَكُمْ بِهِمَا خَيْرًا مِنْهُمَا يَوْمَ الْأَضْحَى وَيَوْمَ الْفِطْرِ»[ابوداود]

رسول خدا صلی الله علیه وسلم (پس از هجرت از مکه) به مدینه تشریف آوردند واهالی مدینه دارای دو روز بودند[روز نوروز و مهرگان(یکی دیگر از اعیاد مجوسیان)] که در آن دو به بازی پرداخته و شادی می کردند، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: این دو روز چیست؟ عرض کردند: ما در زمان جاهلیت در این دو روز به بازی و شادی می پرداختیم، رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند دو روز دیگر را به جای آن دو برایتان قرار داده است که خیر و نیکی دنیا و آخرت در آن دو قرار دارد: روز عید قربان و روز عید فطر.

همچنانکه مشاهده می شود رسول خدا صلی الله علیه وسلم آن دو عید را تأیید نفرمود، و آنها را به حال خود رها نکرد تا طبق معمول به بازی در آن دو روز

بپردازد، بلکه فرمود: خداوند آن دو را برایتان با دو روز دیگر عوض کرده است. و تعویض چیزی با چیز دیگر اقتضا می کند که مورد دوم ترک شود، چرا که امکان جمع شدن مورد تعویضی با شيء تعویض شده وجود ندارد و بدین علت لفظ تبدیل و تعویض(در زبان عرب) استعمال نمی شود مگر آنکه جمع بین دو چیز ترک گفته شود. پس این قول رسول خدا صلی الله علیه وسلم که می فرماید:«إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَبْدَلَكُمْ بِهِمَا خَيْرًا مِنْهُمَا» اقتضا می کند که از جمع بین (نوروز و مهرگان)با دو عید قربان و فطر و انجام همزمان آنها خودداری شود.

بنابراین تجلیل از اعیاد و مراسمات و مناسبات مختلفی که امروزه شایع شده است همگی حرام و بدعت هستند. از جمله روز تولد یا روز مادر و یا پدر و یا روز درختکاری و امثال آنها...

در ضمن رفتار و عادات مردم عربستان وافغانستان ملاک و حجت شرعی برای مسلمانان نیستند، و کسی نباید به تقلید از افراد یا سرزمینی بپردازد، بجز اتباع از کتاب و سنت و شخص رسول الله صلی الله علیه وسلم ، و هرکس یا هر کشوری بر راه کتاب و سنت قرار داشت مقبول است و در غیر اینصورت ما

نباید به عادات مردمان یک کشور چشم بیاندازیم و آنها را ملاک خوب و بد بدانیم!

خلاصه آنکه: ملاک و معیار قرآن و احادیث صحیح نبوی هستند نه چیز دیگری، و چون در قرآن و سنت نبوی هیچ دلیلی بر جواز انجام مراسمات مختلف بجز دو عید قربان و رمضان وجود ندارد، لذا انجام آن مراسمات بدعت و حرام هستند و کسی که آنها را جزو دین بشمارد مرتکب کفر می شود.

۱۱۱: گفتار وتوجیهات در اسماءِ وصفات اللّه بدعت میباشد:

از عادت سلف صالح این بود که به اسماء وصفات الله سبحانه وتعالی بدون تعطیل ، تمثیل ، تشبیه ایمان داشتند،واز آنها سوال نمی کردند وبه کیفیت شان ایمان داشتند(بدون قیل وقیل) همیشه گفتگو درمورد اسماءوصفات الله وتشبیه وتمثیل وتعطیل آنها ، انسان راگمراه می سازد واز پیروان جعدبن درهم به شمار میرود.

» [کتاب آیات الأسماء والصفات – از **مفسر القرآن شیخ شنقیطي**] مینویسد: مکروه میدانستندسلف صالح، گفتگو وسوال کردن از اسماءوصفات الله.

»وهمچنـان کتـاب : أصـول الـدين عنـد الإمـام أبي حنيفـةالمؤلف : محمـد بـن عبـد الرحمن الخميس میگوید: ازبدعات ، تعطيل اسماء وصفات آن میباشد.

۱۱۲:نماز خواندن در خانقاه حرام است:

از آنجایی که بدعت در دین حرام است و خداوند دروازه توبه را بر روی شخص بدعتی بسته است تا اینکه بدعتش را رها کند، پس معاشرت با اهل بدعت جائز نیست مگر بغرض دعوت دادن ایشان بسوی سنت صحیح و ترک بدعدتشان، زیرا معاشرت با آنها سبب سنگدلی میشود و اعمال بدعتشان نیز در نظر یک شخص ممکن است نادیده و یا کم ارزش شناخته شود و در نتیجه از نهی کردن آنها دست بکَشَد و در صورت معاشرت با آنها ممکن است که او نیز موجب لعن و غضب خداوند قرار بگیرد، همانطور کع علماء بنی اسرائیل دچار آن شدند، خداوند متعال در قرآن میفرماید: "لُعِنَ الذين كفروا من بنی اسرائیل على لسان داوود و عیسی ابن مریم، ذلک بما عصوا و كانوا یعتدون (۷۸) كانوا لا یتناهون عن منكر فعلوه، لبئس ما كانوا یعملون (۷۹)" المائدة ۷۹- ۷۸ یعنی: "کسانی از بنی اسرائیل که کافر شده بودند بر زبان داوود و عیسی پسر مریم موجب لعنت قرار گرفتند، آن به این علت بود که عصیان و از حق تجاوز

میکردند. همدیگر را از کارهای زشتی که انجام میدادند نهی نمیکردند، پس جه کار بدی بود که انجام میدادند."

علماء در تفسیر این آیه چنین میگویند که علماء بنی اسرائیل ابتدا معصیتکاران را از گناهانشان نهی میکردند ولی کم کم خود آنها با ایشان نشست و برخاست میکردند و با انها اکل و شرب میکردند (پس گناهان آنها در نظرشان کوچک شمرده شد) و خود نیز موجب لعنت قرار گرفتند.

و پیامبر صلی الله علیه و سلم در حدیث صحیحی که وارد شده است فرموده است که: "المرء مع من احب، فلینظر احدکم من یخالل" یعنی: "یک شخص (در روز قیامت) همراه کسی خواهد بود که او را دوست بدارد، پس هر یک از شما بایست بنگرد که چه دوستی را انتخاب کند"

تابعی بزرگ و جلیل القدر "مالک ابن دینار" را بخواب دیدند که میگفت: "از دو گروه دوری کن: دنیا دوست و بدعتی، زیرا دنیا دوست ضربه به دنیایت میزند و بدعتی به دینت ضرر میرساند."

پس وظیفه هر مسلمان است که اگر نتواند آنها را به راه درست قرآن و سنت راهنمایی کند از آنها دوری بجوید تا ضرری به دینش نرسد.

۱۱۳:گذاشتن گل بر روی قبر و گل گرفتن قاب عکس میت و دیگر رسومات رایج امروزه بدعت میباشد:

این امورات از قبیل پوشیدن لباس سیاه یا آویزان نمودن پارچه نوشته های سیاه بر در و دیوار و یا گذاشتن گل بر روی قبر و یا دور عکس متوفی، یا روشن کردن شمع و غیره همگی از رسومات کفار نصاری و یهودی است که متاسفانه به مرور بین مسلمانان نیز ترویج یافته است و عده ای از افراد جاهل و نادان از آن پیروی می کنند.

و یا برگزار نمودن مراسم تعزیه در مساجد و فاتحه خوانی و یا درست کردن غذا برای عزاداران و یا انجام مراسم هفتم و چهلم و سالگرد متوفی که متاسفانه از جمله بدعتهای منکری است که وارد دین شده اند و بر هر مسلمانی واجب است تا با این بدعتها و منکرات مبارزه کند و بجای آن طریقه ی صحیح تعزیه را بر طبق سنت نبوی احیا کند.

آنچه که شرعی است اینست که هرگاه مسلمانی فوت کرد، ابتدا او را غسل داده و سپس تکفین نموده و بر روی او نماز میت خوانند، بعد با همراهی دسته ای از مسلمانان جسد او را به قبرستان مسلمانان می برند و دفن می کنند و

سپس برایش دعای اسقامت و ثبوت می کنند و بعد هرکس به منزل خود بازگشته بدون آنکه در مکان خاصی تجمع کنند، ولی سنت است که به دلیل ناراحت بودن خانواده ی متوفی نزدیکان و همسایگان برایشان غذا درست کنند و به (خانواده ی متوفی) بدهند و بعد دیگران هم هرجا و هر وقت (حتی اگر بیشتر از سه روز شد) خانواده ی متوفی را ملاقات کردند به آنها تسلیت بگویند چه در کوچه و خیابان و بازار و یا تلفنی و یا اگر از بستگان نزدیک است می تواند تا منزل هم بیاید و همانجا تسلیت بگوید . و انجام مراسمات در مساجد یا منازل و پوشیدن لباس سیاه یا رفتن به قبرستان و گذاشتن گل بر روی قبر و یا فاتحه خوانی جایز نیست.

والله اعلم

درا خير

برای شما عزیزان میگویم!

به الله قسم است که هیچ هدف ومقصدی در نوشتن این رساله نداشته وندارم!

صرف وصرف خواستم تا مردم از بدعات آگاه شوند ؛

» اگر قناعت تان به ذکر دلایلی که در رد بدعات ذکر نموده ام قانع شد پس نور علی نور.

واما اگر قناعت تان حاصل نشد ومتأسفانه در آن بدعت آغشته بودید پس برای ما بگویید آیا این بدعات از رسول الله صلی الله علیه وسلم وصحابه کرام وحتی ائمه اربعه ثابت است ؟

قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین.

من ذایبارز فلیقدم نفسه

فهرست منابع:

۱:کشف الباحث.

۲:قاموس البدع.

۳:المدخل .

٤: الامر بالاتباع ونهی عن الابتداع.

٥:کتاب البدع .

٦:فتاوای اهل حدیث .

۷:راه سنت

۸:بدعت حه ته وای ؟

۹: فتاوای حقانیه .

۱۰:سنت وبدعت.

۱۱:کتب ورسائل شیخ ابن عثیمین.

۱۲:کتب ورسائل شیخ ابن باز.

۱۳: کتاب: الجرح والتعدیل.

باتشکر از سایت(شیخ محمدصالح منجدفک اللّه اسره)

ختم رساله | زمستان ۱۳۹٦

ارتباط بامؤلف:

فیسبوک:صفحه رسمی ابوشاکرمسلم

[كتب تأليف وترجمه شده توسط ابوشاكرمسلم حفظه الله]

فتاوای اهل حدیث ۱-۲ جلد.

رد برصدبدعت درجامعه.

اقوال اهل علم درکفر روافض.

زندگی نامه امام ابن تیمیه وخدمات او به اسلام.

۵۰ احادیث باطل.

احادیث باطل مشکوة المصابیح.

ابوحنیفه رح واحناف.

۸ رکعت تروایح.

دلائل برکفرمولانای روم(مثنوی معنوی).

احکام ومسائل اعتکاف.

احکام ومسائل عیدین.

۱۳ سوال از صوفی ها.

حکم مسح بر جراب.

وهابیت وحنفیت.

زندگی نامه امام محمدبن عبدالوهاب وخدمات او به اسلام

۴۰۰ سوال وجواب درعلم حدیث.

امریکا قاتل بشریت.

الله درکجاست؟.

احکام وآداب عاشورا.

اهل الحدیث هم اهل النبی.

امور خلاف شریعت.

توسل مشروع ونامشروع.

حقوق زن در اسلام.

دفاع از سیدقطب.

دفاع از ابوهریره.

سیرة النبی برای جوانان.

حکم مسح برگردن.

نماز رسول الله ﷺ.

اجماع علمای محمدی برکفر ابن عربی

حکم تجلیل از میلاد النبی

حکم خروج باجماعت تبلیغ

داستان توبه شیخ خالدراشد

شرح افغانی ، بر اربعین نووی

معرفی کتب ضعیف واسرائیلی

۴۰ سوال از برادران مقلد

شروط الصلاة ، سنگسارحکمی از احکام الله ﷻ

معرفی تفاسیرضعیف واسرائیلی

شناخت فرقه های گمراه